

1971
JAN 25
1971



ARCHIVE CELL
B-2
MANUSCRIPT

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

卷之四

[illegible]

[illegible]

چون شد چارچوب و دهفت از نام یزد و در چشمه قطره هر یکی از شنبه

سینه بواست و دست بر دهنه خجسته نیم زدن زمان میان به بالا شریفی

نست و دوری با در روی است شایسته و در خوشی کردی نقره خواجه

چون صاحب خانه هم سعد اگر شتری کرم و شک گوشت شنبه

برج و بس و در صدر و نعل بر جسته از شنبه بکمال او و در سوال مال دار

برکت از عیب زشت شنوی یار و در شنبه اعمال خود در آری

از عمار و در خانه شکر است با بریدگی کف و کمر و در آرد

مال اگر در دوستان بود و عمارت و در آرد نام از کرم شده و در آری

با کرم و در خانه شریفی زوکی و در شنبه بکمال او و در سوال مال دار

با دست اما طلب کن در میان بهاری از شنبه بکمال او و در سوال مال دار

و عمارت و در خانه شریفی زوکی و در شنبه بکمال او و در سوال مال دار

پس بر زانوی شریفی بکرم و در خانه شریفی زوکی و در شنبه بکمال او و در سوال مال دار

زاده با برکت زاده و در شنبه بکمال او و در سوال مال دار

فدایت را با سعد و در شنبه بکمال او و در سوال مال دار

از دست عمارت و در خانه شریفی زوکی و در شنبه بکمال او و در سوال مال دار

و کرامت نام دارد

حوسله عیسیه سوی مایه با شمشیر سخن خود بای بر کمر
 بنزدیکی گیتی خوش دارد اگر کسی دوی کیستش بخیر برود
 نیکو شوق از هر شرکت و پیوند و کلام و خشم بد و دوست بسیار
 غایب شود و زنده اگر نیکو جانب در حال بد و ستان بد در آب
 طلب کند در چهار باغ بیان مادر البی جوی است رسد و شکم
 و باغ و بستان و باغ و باغ صاحب از خانه و شکم
 است و شیر که کبذت بر عیش و حل ماه و جیل و کبذ
 نیکو نقصان سرگردان و ترک بر کدق حلقه و خور و سینه
 خوسر و خوسر بر ملک میانه با و پیشم او نشانی باشد در است
 خوی و سر و دست و دست نافر و شمشیر بر کند از و خور و پاش
 بهار و لعل و خون و لعل و پاشی و خوی و لعل و خور و پاش
 عظیم و پاشی و خور و لعل و پاشی و خور و لعل و پاش
 شده و زنده و حیات و شوق طلب کسی است استاده و پاش
 خانه و کلان طلب کسی بنای است صاحب خانه و پاش
 طلب و کلان و کلان و کلان و کلان و کلان و کلان و کلان

مشتی

در آن که یک دوری در کار ما بود اندکی بر عیت چوب فساد و
بل مگر دی فرو و همی سیه شود بر خست ستارگان که در کوکبات
تا از دور اگر در غدا کفاح داری یا سیر کن یا پیوند و پیوند خنده و در
عمر کن در شش و خفی میانه با لاس فرنگ و کوچه چشم بر اندام کما
تو و کنی داد و همیشه زود کنی است تا حد زناک غایب هر کردان
بهشت بعد خنده ز زنا غایب خری بر سر هر فرود و در زنا غایب
آید که در دیده و گر خفته و کم شده و داری یا جانب شمال طلب کنی که
آب ناروان و سینه زار اگر چهار باشد یا نه و از ارشاد
عبثه از اخل صاحب خانه چهاردهم است سعد اگر با دی غریبی
گره و ترنگ و کب زهر بر جوشش توده ماه و ربع الاول و این عیت
کارهای منت دوستان را و در صحنه خفیه رسد و شمعان زبولیا
شون بر کاری سیر کن کن از بر زکان مناعت بای کل حال و غایب
خوب است چری رسد که خوشی شوی نیت کفاح و شربت
یا پیوند با کب داری کنی فرزند کنی که است خود کم شده و در دور
یک کر خفته جانب مغرب در سیدی یا پیوند با کب رسد و در

اگر بیمار است او را در عرض شکم و پشت اندام و در دایه از پنج بقیه
 چشم سیاه در او را با اگر دوی کت را بر روی یک لب از اندام
 است خودی شریک اجتماع صاحب خانه و انحراف است
 است برای دوزخ و کوب عطار و در حسن خود ماه شوال و دلیل در دوزخ
 هر کار جز او یا صدقه و تار و تار شنبه کار است و در کت و دوزخ
 بود سنگی چند روزی که با هر یک گرسنه و غاسی شنبه سالانه کم کردن
 سیاه و در دوزخ شال ظاهراً درست از دوزخ کان اگر شال تار
 پنبه از تر است جزو زینت بودن شده است و در دوزخ
 خود شال تا چهار شنبه کار است که شاید اگر کم است و در دوزخ و اگر کت
 جانب عرب و در موضع نون میدان در محله انشعاب از باد
 غامض طلب کن اگر بیمار داری از بار مخالف و هفت اندام در دوزخ
 علاج از سیاه کرد و در چهار شنبه از جانب و بوابان و شال
 و شال و شالیش رسد و در شست و شست و شست و شست و شست
 صاحب خانه اسعدا صغر منقلب آب سوال که کت شال
 در دوزخ و در دوزخ کار با دوزخ و در دوزخ و در دوزخ

[illegible]

قائم

سعد اگر این شتر را به هر چه میسر شود
 با عطار و سعد با هم کس با اصل کسین کسین
 کسین با عطار کسین با سعد اول خانه

خواجه دوست پس در ترمینج و دو تملیت و یک سر شام و دو تملیت
 منقابه و یک کواه افریب و چهار ذکر را شواهد و میانه و یک کواه
 خانه اول را کواه افریب خانه دوم است و نه سیل از یک
 سیوم و جانب دیگر از دهم و ترمینج از یک کواه و یک کواه
 و تملیت از یک جانب پنجم و جانب دیگر از یک کواه و یک کواه

و چهارم و پنجم

و ششم و ششم را اول شتر را کسین
 حاصل کسین و تملیت است

نیت سال حیات
 و آن چیز که

و آن چیز که

خانه منصوب است پس در این خانه نظری که در شکل نشسته
 پس در این خانه نظری که در این خانه نظری که در این خانه
 میباید که در این خانه نظری که در این خانه نظری که در این خانه
 مراد تو حاصل شد اگر چه در این خانه نظری که در این خانه
 شده اگر چه در این خانه نظری که در این خانه نظری که در این خانه
 کسی در چهار خانه نشسته و اگر چه در این خانه نظری که در این خانه
 در این خانه نظری که در این خانه نظری که در این خانه
 و این شکل را باطل میسازد و از این جهت آن دو حالت که در این
 در هر حصول در این خانه نظری که در این خانه نظری که در این خانه
 سوم در این خانه نظری که در این خانه نظری که در این خانه
 دیگر و این که در این خانه نظری که در این خانه نظری که در این خانه
 از این جهت در این خانه نظری که در این خانه نظری که در این خانه
 برای این چهارم در این خانه نظری که در این خانه نظری که در این خانه
 دوازده در این خانه نظری که در این خانه نظری که در این خانه
 میگردیم همان است که در این خانه نظری که در این خانه نظری که در این خانه

کو امان
 بر حصول
 دشت و عدم

هنگامی که از این حکم که دندان
از این خانه تا میل و دندان
و حکم با این شکل
و این چهار شکل را در
در بیان طالع اگر شال سوال از به نفس تن کند نظر
کفی در خانه اول اگر شکل است پس حکم بر سعادست احوال
کسی اگر کسی است حکم بر خوش احوال و شال است اگر
در طالع نشسته باشد باید گفت که طالع سالی
خوب است و هم خوش دارد زیرا که شال ها مستقیم اول
و سوار اگر است و خوش است و پس دلیل بر خوبی و شاد
و خوش و سخی و شدستی چون این شکل حد خارج است شال
که سالی در دل تو خوشال سفر و یاکای رفتی و شسته باشد با خیار
اگر که امان خارج بود پس رفته شود اگر داخل ثابت باشد
نشود از غلبه و دریا اگر در طالع این شکل و بلان
نشسته باشد پس دلیل کند بر هر جایگی و سرگردانی و فکر و اندیشه
و غم و غصه و زدن سالی کند و سفری به اختیار کرده شود اگر طالع

الوند

انکس بود دلالت کند بر سر که فکر و فکر است
 خواجه نصیر طوسی گفته است که در طالع نحس اگر به از سودا
 در نحس در طالع خوش نام دارد اگر نحس است
 خانه مسکن دوم است و در خانه اول است سوال اگر با طالع
 و احوال در ملک است و یا پیش ازین ملک بود یا بعد ازین ملک
 خواهد بود پیش از آنکه طالع اول خانه اول حکم کند و رسد به سود
 از نحس است و احوال با خیر یعنی گذشته که پیش ازین بجا
 از خانه دو اند و هم حکم از سود و نحس چنانچه نشسته باشد و احوال
 مستقر باشد چنانچه آید که بعد ازین خواهد شد از خانه دوم دلالت
 کند از سود و سعادت است و نحس است اگر در طالع شکل ثابت
 آید یا شکل متغیر و کاری اگر متغیر بود که در اگر به سود که
 فکر و در از جبهه باشد پس نظر کن که شکل اول در که آنکه اگر در
 از منویات آن خانه دلیل کند مثلاً در خانه دوم فکر اگر در
 که بجهت مال و معاش باشد اگر در خایه بیم بود دلالت کند از
 برادران و مال و معاش است اگر سوالی بود نظر کن

چهار

نمانند که شکل را خارج برزاق مال خارج مال بعد اختیار یافتند
 و در هر دو باید احراز کرد که اگر شکل بیرون و بیرون باشد اگر است
 بود که شکل قرار باشد که در پسند که در سایل سبب است
 و بعد از آن که بعد از این بسیار خواهد شد این نظر که در خانه و هم اگر شکل داخل بود
 بود و این زمان مال زیاد است حکم خاصی نمی گذشت از خانه اول که
 مثلا اگر در خانه اول شکل خارج بود پس در حالت که پیش از این ملک است
 و مستقبل از خانه میسوم که اگر در این خانه شکل خارج بود که در بعد
 است باید خواهد شد اگر پسند که پیشان در دوستی است اندام
 نظر که در خانه اویم اگر شکل ثابت بود در حالت که در دوستی است
 است اگر شکل داخل بود در حالت که در بیادینه محبت که در شکل خارج
 بود در میان ایشان جدا می افتد اگر شکل متعاقب بود پس در حالت
 بر فاق که گاهی خوشی و گاهی ناخوشی باشند سوال از دوستی که
 از در نظر فردی که در بعد چهار سال مطرح کند کی باشد دشمنی
 دوستی اگر در ظاهر دوستی باشد که چهار بار در دوستی است
 دشمنی که سوال مطرح فرود نه شده باشد به توبه نظر که در

در هر دو باید احراز کرد که اگر شکل بیرون و بیرون باشد اگر است بود که شکل قرار باشد که در پسند که در سایل سبب است و بعد از آن که بعد از این بسیار خواهد شد این نظر که در خانه و هم اگر شکل داخل بود

مال را که خارج و متاع بیع ندارد سوال ستر نزدیک است یا دور
در ظاهر میوم اگر شکل خارج بود و کوا مان نیز خارج باشند و لالت
کنند از بعد با بخار و در بخش بر با اختیار بی اگر داخل بیع باشد و در
شود در توقف ماند اگر متاع بیع میسر کند یا در پس آید
بسیار بود و در دست باقی ماند یا در پس نظر کند در خانه چهارم اگر شکل مال
سعد باشد ملک و در دست ماند و فایده رسد اگر شکل بیعت تعیین
حکم کند اگر خارج بود ماند اگر شکل متاع بیع از دست رسد و در بدست آید
اما بعضی از دست برود و مال در شهر بیرون چون است نظر کند
بخانه چهارم اگر سعد داخل بیع یا خارج فایده رسد اگر بخش نزد مال
انده برسد برای مقام و نهانه نیز بی حکم است اگر بخش داخل بیع
تأیید و داخل بیع همیشه نزد و نشو و پیش جاری نه باشد از آن
بر آید سوال ستر بی جایی نه اندام بر جا باشد یا نه در خانه چهارم نظر کند
بشکل داخل و تأیید بود و کوا مان نیز تأیید باشد و آن چهارم
باشد سوال جنی استخوان برشته است در شکل اول یا در دوم
و پنجم یا نه خرب کند باز آن هر دو هم فرست کند از آن پنجم و ششم

دالالت نزد جینی که آن شکل جینی بود از نقطه بنظر می آمد مثلا اگر نقطه بود
رشد فلک بود اگر در آب رسد آب بود اگر نقطه در دریا رسد باد بود
نقطه یا نشاء سد منسوب است شش هجده سوال و این بود مثلا شش هجده سوال
نرسد شش که باید که جانی همان باشد حفر مربع که در میان مربع و حفر
دیگر کشد بطوریکه چهار خاند شود یک خاند منسوب مشرق و منسوب
مغرب و یک طایفه شمال و یک طایفه جنوب صاحب علی در آن
خانه های چهارگانه مشتمل در مل و در میان نیست که در فلک کشد

و نیز شد اگر که کلی استیث بود نجاست مشرق بودی بود جانب مغرب
 اگر بود جانب شمال اگر خاک بود جانب جنوب چون اینجا
 معلوم شد بعد از آنکه یک مربع کشید بر این شکل چهارم چنانچه
 طول و عرض و عمق است تا قدر آن زمین را که در مشاهد
 طول عرض عمق طول عرض عمق
 طول عرض عمق طول عرض عمق

عوض عین : عوض طول : عین : طول : عین

عوض عین : عوض طول : عین : طول : عوض عین

عوض عین : عوض طول : عوض عین : عین : طول

عوض عین : عوض طول : عوض عین : عوض طول : عین

عوض عین : عوض طول : عوض عین : نقدی بخانه جم

تجمل بعد مدعیه دلالت کند بر خوشحالی و سعادت کند اگر طول کسب و

دلالت بر خوش است احوال کند سوال که فرزند اهل بیت بود و دست مال

دارنده بانه نظر کن و رخاء ششم که بیکه است از شکل داخل است

بعد پس دلالت کند که در دست مال دارنده اگر و متعلق به پس خیر است

سوال کند که فرزند موافق است یا مخالف نظر کن مطابق در و

بر موافق است که بگوید موافق اگر خوش عین پس حکم بر موافقت

شد اگر از پس مهر و بکی سعد است و بکی خسر از سعد موافقت و خسر

مخالفت سوال این زن را از زن شده یا نه نظر کن در رخاء جم از شکل

و کو امان نیز داخل باشد و اناست پس دلالت کند بر شدن نیز و

شکل خارج و با متعلق به و کو امان خیر خارج پس فرزند سوال کند

حاد است یا قطران در خانه نشسته اند اگر داخل و ثابت شکل و جامه
 اگر شکل خارج و مغلوب بود و حالات ملک بنامه سوال پرسند که
 چند فرزند دارد یا چند فرزند شود و قطران در خانه بود و شکل نشسته
 و چند تا بگوید اگر ده جان قدر باشد اگر ده جان باشد و
 که چند تا بگوید اگر ده جان قدر باشد اگر ده جان باشد و
 که بیدار این چند فرزند شود اگر چه شکل مریخ باشد فرزند اگر خوش
 کیست فرزند اگر خوش بود و خوش اگر قطران در دهان اگر خوش
 بود و چ فرزند اگر زیاده و خوش فرزند اگر اول رشت هفت فرزند
 اگر کسی در شب بود بنامه دختران سوال که قطران باشد
 یا نه قطران در خانه نشسته و سیوم و دو و زده اگر او شکل
 صورت بود و اگر در خانه نشسته
 بوز و داشت در سحر است
 سحر شود اگر این باشد سحر کرده اگر این است
 اگر این شکل شبگاه چند کرده اند
 چهره ای و دو و یکی

پنجم در خانه ششم اگر کل علاج باشد نیکو شود و اگر کل
 وینا باشد بی فواید است افتد اگر غلط بود بی فواید است و اگر کل
 نقطه روانه در این اثر دارد و پیرا اگر انشعاب و یاد دارد است چنان
 صحت بد اگر آب است نیکو بود است خط دارد سوال خارج خط
 باید بی شکل ششم یا ششم شرب کن و شکل چهارم با دو از دهم
 و تولد این شکل را با یکدیگر هم نیکو کن اگر ششم آن سعدی شد خط نیکو
 اگر ششم خط دارد سوال از رنج کردن در خانه ششم اگر ششم
 ششم شرب در رنج و غیره از متقلب و غش یا بیمار کرد و اگر جماعت
 و در این علم که اگر کسی در اول و معتقد در این دهم آید صفت در کتاب
 یا ض و در ششم صفت کفر و یا صفت و جماعت و در ششم
 یا ض و در ششم و جماعت و در ششم و اجتماع کرده شدن در
 این علم که اگر سوال بیمار را به رنج است اگر در خانه ششم
 کمال از خدا و وقتا قوی و در ششم اگر قبض الخارج
 بود در ششم و در ششم و در ششم و در ششم و در ششم
 و در ششم و در ششم و در ششم و در ششم و در ششم

ترتیبی که در وقت بر استنشاق و بازایستادن در وقت استنشاق
در شکم قوت و تنب از زرد و در وقت استنشاق کرده و عقل تنب
سایه و از شدن و پیکش شدن و صبح و عصر آید از سنگ و پیک
و مقدار که هر روز بخورد و در وقت استنشاق و بازایستادن در وقت استنشاق
در شکم بازایستادن در وقت استنشاق و بازایستادن در وقت استنشاق
مادر و یکی و استنشاق و بازایستادن در وقت استنشاق و بازایستادن در وقت استنشاق
باشد و این بر که ما و خوار است و غلبه صغیر و بر قان که در وقت استنشاق
و تنب از زرد و در وقت استنشاق و بازایستادن در وقت استنشاق
تنب هر روز و اگر غلبه صغیر باشد بازایستادن در وقت استنشاق
یا سوخته و خوار است و در وقت استنشاق و بازایستادن در وقت استنشاق
اگر شکمی باشد صبح و عصر و یکام که غلبه صغیر باشد و در وقت استنشاق
و تنب از زرد و در وقت استنشاق و بازایستادن در وقت استنشاق
اگر اجتماع باشد استنشاق و تنب از زرد و در وقت استنشاق
و در وقت استنشاق و بازایستادن در وقت استنشاق
طریق بود تنب از زرد و در وقت استنشاق و بازایستادن در وقت استنشاق
در وقت استنشاق و بازایستادن در وقت استنشاق

نصف از این

نظر در خانه ششم کرد داخل بود و درون یک طرفه بود و اگر کسی
 ثابت قدم باشد و از او بگوید که از شکل آنست قیامی او بر سر است و خارج بود
 آن بوده نباید زیرا که او را خواهد شد ملک آن دست سار و سوال
 ثابت قدمی او بر سر است نظر کنی جای ششم کرد داخل و ثابت قدم
 بر وجه ثابت قدم ماند نظر کنی و اگر خارج بود و متعلق به آنست و در آن
 که چنانچه بود سوالی که چنانچه باز آید یا اگر در ششم دوم شکل داخل
 آن که چنانچه در دو دست است و از خارج یافته شود اگر شکل آنست
 در توقف ماند از سر و آفت یافت شود از غلبه آنکه که غلبه
 بشمارش شده بیاورد سوالی که بگوید از غلبه آنکه که بگوید
 کرده نظر کنی در چهار ششم اگر شکل سوال خارج باشد و اگر کسی
 بهیچ برده کرده اند سوالی که چنانچه در ششم و یا در ششم در رفته نظر کنی
 در خانه و هم و ششم و چهارم اگر شکل داخل و ثابت قدمی
 بود آنکه آن که چنانچه از ششم است اگر خارج بود و درون ششم و غلبه
 ششم هر سه در رفته است یا از آن سوالی که چنانچه که ام جانی ششم
 نظر کنی در خانه نهم و در آن که شکل ششم بود ثابت قدمی که چنانچه

که بشاید خالی بگوید و فقه سوال اگر آن که گفته و باقی اختیار است
پایه اختیار نظر کن چنانچه هم و م اگر شکل سدرج با اختیار و بخش
اختیار اگر این معلوم باشند و آن که گفته و باید باشد سوال
اگر رسد که در کدام جاودان شهر است که باید نیست اگر در
هم در آن خانه کدام شکل است از مشرب شکل مکتوب
شکل چنان است که در سب و موه و طایفه برادران هر جوان
و با وقفات اگر این بود در خانه با و شاه به روی آفتابان
نشدت نزدیک دارد و حال دیگر همین تپاس سوال که گفته بدست
یافته از راه اندر و شکل گوید و یا از شکل که فراج و توان روز با آن شب
و در مثلاً اگر چنان در خانه دوم و یا حتی در چهارم و فنجانی در
بود باشد روز اگر از آن که رز یا زوده روز سوال که گفته شد پوشیده
ماند یا نظر کن در خانه ششم اگر داخل است یا ثابت بود و
ماند از خارج و در قلب و بخش س که هر دو سوال این را در خانه
پایه نظر کن در خانه ششم اگر داخل و یا ثابت است یا در
اگر خارج و غلبه و البته گفته که همان باشد سوال را در آن

با روشنی نظر کن بخاکششم خارج و منقلب سانی و اصل آن
به غواری اما یک بود اما از حسن خط بود سوال پرسود و من
بود نظر کن بخاکشیم اگر خارج باشد و که او خارج بود دلالت بر شکست
از حسن هم بود و اصل ثابت و منقلب کند که شکل پنجم است
منرب کند اگر شیخ در است پنجم که اگر منوس و منرب بود یعنی بر
که پنجم را بر پنجم منرب کن باز در پنجم با پنجم منرب کن تولد هر چهار
منرب کن و از آن نتیجه برسد ساین اگر کند سوال که ام وقت
ناید و کدام روز پس نظر کن در شکل طالع که در آن خانه در شکل
نشسته است از منسوب است و گوید مثلاً در طالع شکل بحیان
پس دلالت کند که روز پنجم فرزند شود اگر ساعت پنجم
نظر کن که در کدام خانه است اگر در خانه اول است که اول
ساعت آن روز اگر در پنجم بود در دوم ساعت آن روز که
پنجمین تا در پنجم کند سوال نیست روز کند که ام وقت
ناید نظر بطالع کن اگر شکلی را باشد و لیکن روز است که طالع
دلیل بر شب گوید سوال که چند دختر و چند پسر ناید که در شکل پنجم

م از رزق بیاید اگر در عالم نفس خارج بود میرسد
مشابه بود و رزق شود و مانند سوال اگر جذب شود مگر از شکل تمام
پیشگی است و ممکن وی گنج است از آنکه گوید اگر چه نفس بود
بیمو سوال کند از آن شکل سود پذیر از ثابت حکم و از بی غیر از نسبت
اما او ثابت است از داخل حکم بیاید از منفصل گویایی و از ثابت است
عمر سوال کسب یک چه باشد اگر از بیچ گوید اگر در اول ثابت
راست است اگر در دوم بود سبب بیاید القیاس ثابت اندوده
سوال رسول و سبب تمام است و در بیان نظر کنی و در هر
شعاع بعد بود سلامتی بود اگر نفس باشد بر بار سبب کن کند اگر
دوم و چم که نه باشد تمام است شکل خارج بود از دست فاصده
خسوف تلف شود از سبب سلامتی بود با اختیار و نفس از بی سوال
این فاصده صادق قول است باین نظر کن در غایت بیچ از داخل سبب
و با خارج سبب پس قول مطلق است اگر نفس بود کما فی سبب
که خبر نفسش و راست زود رسد و نه بیچ اگر شکل سبب و داخل
نفسش بریده راست و زود رسد اگر خارج باشد در بیچ سبب

برگزین

عکس بعد از آنکه برسد خرمای با عکس بیست و یک روز است بعضی وقت
 که معشوق فایده رسد به سوالی که او رسد با اگر شکل عکس
 داخل باشد از معشوق فایده بیست و یک روز خارج و ثابت شود فایده
 مغرب رسد باز برود سوالی که رسد به اگر عکس داخل شود
 خرمی اگر حد بود از عکس و از عکس ثابت فایده بود سوالی که
 معشوق در روزی که نظر در خانه عکس کرد داخل ثابت بود دارد اگر خارج
 بعد از بیست و یک روز اگر مغرب رسد بیست و یک روز است که فایده
 سوالی که در آن باشد فایده اگر در عکس شکل رسد داخل بیست و یک روز است
 اگر عکس داخل بود و ظاهر هر آن و در باطنی که اگر خارج بود در سوالی که
 از بیست و یک روز است فایده در نظر کردن در خانه بیست و یک روز است که اگر داخل بود
 در عکس داخل بود که بیست و یک روز است که بیست و یک روز است که بیست و یک روز است
 فایده بیست و یک روز است که بیست و یک روز است که بیست و یک روز است که بیست و یک روز است
 حال آنکه رسد رسد است که بیست و یک روز است که بیست و یک روز است که بیست و یک روز است
 اگر در عکس خارج بود در عکس داخل و بیست و یک روز است که بیست و یک روز است که بیست و یک روز است
 سوالی که بیست و یک روز است که بیست و یک روز است که بیست و یک روز است که بیست و یک روز است

عکس در بیست و یک روز است
 عکس در بیست و یک روز است
 عکس در بیست و یک روز است

عکس در بیست و یک روز است
 عکس در بیست و یک روز است
 عکس در بیست و یک روز است

بروقت اگر خمس بعد خمس سوال کرد فلان عاشق است یا نه اگر شکل اول
در خانه پنجم کمر را کند البته عاشق است سوال محو است طبع شود و اگر
خمس در اول است نه یک اگر خمس در اول کمر را نکند بعد از اول نیم
شکل هر دو آید که ~~شکل محو است~~ بعد از یک است اگر خارج باشد بعد از اول
دلیل مخالفت آن ~~شکل محو است~~ شکل خمس داخل و خمس خارج باشد دلیل
فوری در مشتاق بعد است در غایت پسند باشد
هوا در سرد و خمر در بر باشد نظر کن در خمس اگر شکل محو و غایب بود
از خارج سازد قطب ثابت چنان که دارد اگر اندکی شکل است
اگر شکل نیم می شکل آن نیز در دست
خبر خوشی از شکل سرد از خمس شایع شمی اگر در محو و در
بود پس در الفت که بر آمدن غایب در سبب خبر غری اگر
بر کاغذ بر عکس حکم نماید اگر شکل نیم موافق به شکل اول و در میان
خمس بعد از آن اگر شکل ~~شکل محو است~~ بود دلیل آن خبر خوشی است
چون خمس یک خبر یار در پس از مضوبات شکل یکم در سوال
در خمس یک خبر یار در پس از مضوبات شکل یکم در سوال

در هفتم اگر داخل بود و تکرار در ماضی گشته باشد آمدن غایب به محل
اگر داخل بود و در دوم نیز داخل باشد غایب به دیار دیگر و بیرون
باشد و نه است که مایه آن تمام بیرون آمده باشد از بعد از
فراخشی اختیار است شکل هفتم در ماضی تکرار کرده باشد
جانب وطن خود آید اگر در استقبال تکرار کرده بجانب دیگر
اگر دو سه جا تکرار بود پس دو سه بار بود و تکرار ماضی هر یک از
سوال رفته است باینکه اگر در هفتم صاحب اول و دوم باشد
مجلس پنج بود مرده باشد اگر صاحب اول و دوم باشند
داخل باشد بخور است و بیملک اگر صاحب اول و دوم
دو سه شده باشد اگر نخستین داخل بود و دوم و سوم
شمار او با گشته باشد سوال لوح دیگر اگر در هفتم از این
بوند و دلالت مردن است باینکه و بیرون از
فوج دیگر اگر در خانه هفتم شکل اعیان بی باشد غایب است
از حاکمی و آبی دلیل مردن است سوال غایب در دست هر دو
باینکه نظرن در خانه هشتم اگر داخل و بیست و دلالت کند

در دست چری را در دو گوشه شکلی خارج بود و در سوال
 بچوبه پانزده است نظری در خانه ششم اگر در وقت کار کرده
 باشد پس گوید که بدوق خود رفته است اگر در میان کار کرده است
 دوست واری مله اگر در وقت کار کرده باشد پس بچوبه
 سوال غایت چند روز تا به خبر نیاید از بعد از شکل اول
 و نه از راه و این شکلی کرده است که در دست
 اصل نام کند و در شکلی ششم و هفتم در دست ششم
 غایت از خانه است که در سوال نیز یک دور را کرده است
 در دست ششم و از خارج دور هم فتم گوید بچوبه
 سوال دوست برسد که خانه دوست در دست
 باشد نظری در خانه ششم و هفتم در دست ششم
 و یا دوست بود گوید که در خانه بود اگر شکلی خارج بود در خانه
 بیای رفته است باز آید از مسجد یا خیاره از شکلی
 سوال بیای از درون مرد در روز نظری در خانه ششم
 اگر در دست داخل بود بچوبه شکلی یا نمایه که

سوال غایت
 یا در دست

یا در دست

سوال کرده اند بی نظری در خانه بختم اگر داخل بخت در دو
نزد دولت کند که آن نگاه کنند از سجد و خضوع و او که
اختیار کرد به قدم خارج شد آن نگاه نشود اگر تابست
او از سجد آخر کرد و سجد و از سجد آن بود که سجد ترک کند
چون آن ساز و آواز بود یا نه نظرها را خالی و به هم اگر در نه بود
داخل سجد و سجد و سجد اگر نشین باشد سجد که نشین
نمایند به با محبت هم نشین و که در سجد کند که اگر در سجد
خارجی سجد بی کسی سجد و سجد و سجد حکم کند از سجد
حکم کند اگر هر دو خارج باشند و سجد و سجد و سجد و سجد
ایشان اگر کسی خارج بود در حیاتی ایشان اگر خانه بی سجد خارج
بعد در میان ایشان نگاه نمایند اگر در میان نیم خانه داخل بود و سجد
و سجد خارج باشد اگر نگاه مانده اما سجد و آواز و سجد و سجد
خارج بود و در سجد و داخل بود حکم است از در و داخل سجد
نمایند که سجد از سجد حکم نمایند و سجد و سجد و سجد و سجد
بسیار از سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد

و خایه که از آن گذر رفت در یکی آتش و دیگری آب است پس در آن
مردم زواری نمود که با خود آتش افروخته است و با آنکه
است که در یک آب آبی بود و مردم فکلی پس آید که میان آب و آتش
پس آید که در میان آب است و آب است و در یک آب است
و در مردم آبی و آتش است که در میان آب و آتش است
از آنجا که آب است و آتش است و آب است و آتش است
نیز میان سوال و جوابی و آتش است که در میان آب و آتش است
و در سوال است که آب است که در میان آب و آتش است
سوال و جواب است که آب است که در میان آب و آتش است
اولین بار در میان آب و آتش است که آب است که در میان آب و آتش است
که آن زن دوست است که در میان آب و آتش است
زن عال و دوست است که در میان آب و آتش است
و آنس بخش سوال و جواب است که در میان آب و آتش است
که اگر چه دوست است که در میان آب و آتش است
پس فلان شهوانه نظر کن و خانه اگر خارج است که آن فلان

پس بدست کند طلق و او شود اگر است گفت که اگر بدست
و از ثابت توقف و از غلبه و دیده و در و انظر
تیس در خانه و در هر یک است و یکی نگار کرده است اگر
خانه و در آن اگر از زنده گوید و در بایل و یکس بایل و
در دوم نگار کرده است و دیگر که در هر یک است و در
که یکدیگر می باشند اگر در خانه می بینم که اگر نگار کند که در هر یک
و خوششان است و خانه های دیگر و در هر یک است و
بعده گویند که در هر یک از هر یک است و در هر یک
کن که اگر در خانه است از هر یک است آن را گویند و در
اگر در طالع انگلیس بدست و سابق علی کند سوال
در هر یک از هر یک از هر یک از هر یک از هر یک از هر یک
راست از هر یک از هر یک از هر یک از هر یک از هر یک از هر یک
خمس بعد از این موضع باشد سوال و در مال خرج کرده است
نظر کن به گانه ششم که خارج و در هر یک است که در هر یک
خرج نکرد و از ثابت است و در هر یک است از هر یک از هر یک

فردی باریه سوال که حروف نام در وجه است باید که نقطه
شماره یک کان کند از باقیه باز نگاه انداخته نقطه ابراهیم کند
و آتی را دروغی را به و از این چهار طریق نقطه باقیه باز نگاه
نشد کند هر یک که در آن شکل را عرضت بگیرد البته خواهد
سوال در دو مکرر باشد نظر کن در خانه دیگر قانع است
و اگر داخل است در آن اما که همان داخل باشد سوال در دو مکرر
نکرده هم که به شکل اگر که اگر است و در یک است اگر در
در یک است به القاسم حکم کند سوال در دو مکرر بدست
نظر کن در هفتم اگر در هفتمی مکرر کرده است باید در مستقبل
سوال آن است باید به نظر کن در هفتم و هفتم اگر آن در
مکرر کرده باشد و مستقبل سوال که در دو مکرر
آید باید نظر کن در هفتم و هفتم اگر در دو مکرر
باید مکرر مکرر کرده و دیگر مکرر در هفتم باید در دو مکرر
و در آن شکل به هفتم ضرب کند نتیجه اگر فایده است به آن
اگر داخل است باید از قبل است است آید از این

از دست مکرر

سوال اصل در دوزخ است که کدام قوم است این قوم که در دوزخ است
سعدیه مردم اصل و دوزخ شهر بود از جنس محول اگر این
شکلی بود در دوزخ غلام بود خانه را و با مادر و اصل پدر
و دوزخ مرد و دوزخ بود که در دوزخ و دوزخ معروف باشد
سوال در دوزخ است که است که در دوزخ از خانه هم که در دوزخ
است اگر در اصل و فاسد است و در شهر باشد اگر خارج بدو مقدار
مختلف بود از شهر و فاسد اما از آید از فاسد با فاسد و از دوزخ
سوال از دوزخ و فاسد است و دوزخ که در دوزخ است و از دوزخ
که در دوزخ است که در دوزخ است و دوزخ است و دوزخ است
فصل زبان که در دوزخ است و دوزخ است و دوزخ است
بود اگر این بود و دوزخ است و دوزخ است و دوزخ است
و دوزخ است و دوزخ است و دوزخ است و دوزخ است
این دوزخ است که در دوزخ است و دوزخ است و دوزخ است
کو در دوزخ است که در دوزخ است و دوزخ است و دوزخ است
و دوزخ است و دوزخ است و دوزخ است و دوزخ است

اینک فراخ روی و سفید پوست و سیاه چشم و طریقه
 و خوش اخلاق و اگر بخواهد بود دلیل بر شریف گونا و کوچک
 سر و فراخ سینه و در اصل باشد اگر ایستاد و طالت
 کند سیاه رنگ و دراز بالا و قوی کردن و محبوب و دروغ
 و با اصل اگر مرد بود و طالت بر شریف سی و سیاه و اگر چشم
 و دراز پیش و بروی چشم آینه دارد و نادر گوی اگر خوش طالع
 و طالت بر شریف نیکو روی و نیکو خوی بر روی نشان
 دارد و زرد پوست و بلند بالا و پوسته آبرو و فصیح و زیاده
 و طالت بر زنگ سر و فراخ روی و نادر گوی و طالع
 و طالت بر شریف میان بالا و سینه و دروغ و قدیم و طالت
 سینه و خوش طالع سر و فراخ چشم و بلند معنی و زیاده
 و فصیح زبان و خوش طالع سر و نیکو اگر نادر گوی و اخلاص
 و طالت بر شریف میان بالا و نیکو سر و فراخ روی و طالت
 بر سر و سر و خوش طالع و فراخ سینه و اگر نادر گوی
 و طالت بر شریف دراز بالا و خوش طالع سر و نادر گوی

در چشم و شک و مان کویک رو و مع کوی کوی
سفید و تیغ کوی درون چمی برای دار و فنی شد بلند
کویک سر قران سینه سر و سفید و تیغ کوی و فنی و کلاه
پوسته ابر در شک چشم و کوی قنیک چشم بر روی دارد
داخل بلند بالا و کند کم کن فغان چشم و پوسته ابر
و شک ریش و کوی و فغان و نصیب زلف و لطیف و تیغ کوی
اگر احتیاج بود و حالات چشم میانه بالا اندم کوی و شک
و میان باریک لک طریق بلند و بالا و باریک اندام و شک
سر سبز جاکس در سخی کوفی کاه کاه نالان و کوی و سوال
نوش و خطر بود فکر در خانه چشم اگر داخل بود و سفید
خوف و خطر از کوی و فغان و کوی و شک و سوال از فکر
و نرد و نرد خارج بر خوف و فغان و کوی و شک و سوال
میراث بدست آید بانه نظر کن در خانه چشم اگر داخل شد
بدست آید خارج شد است در وقت قلب جری بر سر
جری بر سوال از من و خواهم بدست آید بانه نظر کن و شک و سوال

7-2-19

1944-1945

خارج منتقل باشد از حد سلامت از کسب محلی است سوال
بود نظر کن در خانه دهم اگر شکل سعد بود دلالت کند که احوال
خارج بادشاه با قوت است از کسب محلی است سوال
کردن شش بادشاه بلا احوال چگونه بود اگر دهم داخل بود
کردن یکجا آید موافق بود نماید رسد از سعد سعد و از کسب محلی
گوید اگر مطلق خارج بود و سعد نیک است اما فایده کم رسد بر سلامت
در توقف از منتقل باشد از خانه اگر کسب کلاه بادشاه در داخل بود
دوم که کسب کلاه سیاه است خارج بود و از دهم داخل دلالت کند
دلیل از مال بادشاه مال چیزی برسد اگر در خانه دهم خارج باشد کسب
که از آن طاعت است چنانچه برسد کسب کلاه از دار و مهر کلاه
سوال که پادشاه و امرا در محل خود چهار سکه بخرند و در کسب محلی
اگر داخل سعد بود گوید که خوشی در خانه نشسته است از کسب محلی
بود حکم بر عفت کند که اگر خارج باشد بگوید از خانه بیرون است
سعد سلامت و کسب محلی است اگر ثابت بود که در کسب محلی
و از منتقل کلاه بیرون کلاه بیرون هر دو طریق یکسان سوال

من درم بین باشد یا نه نظر کن نظر در خانه هم اگر شکل سعدی
 و در دوم نیز داخل سعدی بود و مثل بر پایه و مسجد کند اگر در بین طاق
 بودند طاق در میان سعدی و شادی از نبات یک شکل غلبه می رسد
 گاهی سوال اگر این شکل و مثل می که گشته در گرسه کرم چو شبا
 نظر کن در خانه و در چهارم اگر در دوم سعدی بود مثل بود و یک شکل
 عالی دیگر باشد اما فایده کم رسد اگر نفس خارج بود و ترک انگار که خانه
 چهارم به جای در کرد است که نیست در از سنج ابد از سعدی سعادت
 سخن خوش است اگر در هر دو خانه سعدی و سعادت هر دو به دل
 سوال شایسته که یک من در دست چتری دارم بانه نظر کن در خانه
 باز در هم که گشته است که شکل داخل بود چتری در دست دارد
 لهذا خارج نه سوال این طبع است که است نظر کن در خانه و در هم
 اگر سعدی است یک و اگر خوش است در حال از دوستان که در دست
 نبات و نظر کن در خانه یا در هم اگر سعدی شکل داخل و نبات
 در میان دوستان در دست نبات دوم اند بلکست زبانه شود
 رسد اگر کسی شکل و نبات باشد اما فایده کم رسد اگر غلبه

شکل از کتابی خوش گاهی خوش شکل یازدهم در خط
که دست و شش یکدیگر شوند سوال احوال امور در اجک و نظر کن در خط
یازدهم اگر شکلی سعادته دلالت بر عدالت احوال از شکل خوش
و دلیل بر نجاست و بر شایسته سوال امید و دارم حاصل شود به نظر
در خانه یازدهم اگر شکل خارج از خانه امید به معانی در آید از خوش
اگر خارج بود با شرم بود از نامت رفعت و متعالی و جوی
نشود از سعادته و از کسب شادی از خانه یا شایسته
همین خانه بر حسب حال البته گوید سوال غایب است به شایسته
و آن جاده چه رنگ دارد از منصوبات شکل گوید از خانه یا شایسته
از شکل گوید سوال از احوال دشمن پرسد نظر کن در خانه ۱۲ اگر شکل
داخل باشد دشمن قوی باشد در دشمنی اما خرد برساند اگر شکل
خرد برساند از نامت دشمنی با دیر ماند از شتاب گاهی صلح گاهی
اگر خارج بود ترک دشمنی از جانب دشمن شود سوال دشمن از کدام
مردم است از منصوبات شکل ۱۳ گوید سوال از دشمنان و دشمن
گوید نظر کن در خانه ۱۴ اگر خارج بود دشمن شود از دشمنان و دشمن

و اما در بیان این است اگر نخستین سوال بود و سوال دوم در بیان
تبدیل سوال از چهارمین به دوم ازین خانه گوید اگر چهار یا در یک
پرسند نیز ازین خانه حکم کند مستور سابق از بعد نداشت ازین
سوال طالب مطلوب بجهده و دیانه نظر کن در خانه سوم اگر بعد
داخل بود لالت کند که سالی در طلب مطلوب است و اگر در
خمس یا اختیار کند که در این ادر این می آید اگر خارج شود که
در این یک است مطلوب بکنند از سعد باختیاری از نخستین سوال
ازین است فکر فخر و از منفعت مستور سوال اگر پرسند که مطلوب
عامل شود یا نه نظر کن در خانه چهارم بعد اگر شکل سعد و حال
مطلوب حاصل شود یا سید و از کسب شواری اگر خارج بود مطلوب
بزیاید از ثواب و در وقت افتد اما از سعد بعد از درش بر آید
از منفعت خبری شود از سعد یا سید و از نخستین سوال
خانه دل است حکم و فایز رملی است در سعادت و شرف
حکم شکل ازین خانه حکم کند بر حصول مراد و عدم حصول آن اگر
عاجز از رمل است حکم داخل بود و لالت کند که مراد حاصل

امام اقصیٰ سوال اذ "فصل فی غلط و خالص" در باب اول

مشکلات تاریخ نو و دلائل کے کہ تصور حاصل ہوں اور بعد اس کے

و از غش خواری دیگر شکل که عطا و عود است بنویسند

و آن باشد اگر آید مشهوره باشد باز استخراج کند عواید

امور از خاتم احکام گذارد و ادب از مجلس خست و کبر از دست

کارزار ملّی نویسندگان از شکل دوم فاصله دوم بر روز سیوم

نقطه سیم کرد از چهارم فقط چهارم از پنجم فقط پنجم از ششم فقط

فردی باشد از اشک سازد با شکل هر یک کند اگر چه

باشند و البته بر عادت از محرم است

مشت شام بنوبات مشا زده شکل و رصفت

و بدان نیز گویند بدانکه شکل فرسج سعد اکبر است و نوازش

ماہنامہ آرزو و فیروزہ

بزرگوار تقاضا دارد اگر در خانه اولی که پناهت و یک درویش

شماره اول در ماه رمضان ۱۳۲۸

آذربایجان و تبریز

عروج سید میل دارد و نقطه آنست بر باد و خاکشاده و نقطه
 آب است در خانه بنام چشم از طور کبوتر و قوی و یکبار
 و از خواهر قبیعی دور سفید و در و خشک قلع و از دور نیز
 بنرم چنانچه سبیلان از دیوهای خون عبود از موضع سینه و از
 روان و کاسه شام و غیره و طایفه کشاده و خوش رینده و
 خانه های منقش به معنویات و چهار طاق عید و شربت
 شکر و در دل شاده قهرج در صفت آسانی آدمی شمشاد
 بالار و سفید رنگ و پخته بر و کر در رقی و سپیده
 و نندان و خوشی غنی و عالی هست و حلال روزی و
 و یکبار و رشید کشاده و منصوب بخوش آواز از
 و نر و باز از صاحب عیش و شراب و دوست و از
 و عام شهرین و عمر و خارج از شکل و ایهام است از آن که
 و آخرین و فرخ جوان بدیدار باب
 بخان و آنکه بعد از خارج است از نقطه و زرق و برق
 نقطه دارد آن شکل سیاهی گویند و نندان کشاده و نقطه

و آنست خاک سپردن این سانه صومعه سترگی کرد و خانه
اول بیک است حکم کند اگر شش در خانه چهارم آید عادت
ساکر اگر در ششم و در روز عیش حکم کند علی و العباس
اگر در خانه دوم آید بدو است حکم کند و با سه روز و پنج روز
دارد و شکل مرد است از طبع کلان بود و در کرم و شمش
و مطلق و پیش و صفرا بود و نواختن و در شمش و آفتاب
اگر شمش و نقره و از نذر اندوده و شمش شمش و شمش
و کاهی چون کبریا و بلور از طبرستان چون قاندر و بلور از روم
چشم صحرای آفتاب و روان و سبز و درختان باران و آفتاب
و آفتاب و از موضع کسبی و در کسب و خسار و از آفتاب
و کوشکها و خانه و بلند و بزرگ و نواختن و شمش و شمش
و هایت هر چه اهل آو بار یک و آخر او چپ و از آفتاب
مرد بلند بالا و کند کم کون و کوچک و کوشش و در شمش
چشم و شمش و شمش و شمش و شمش و شمش و شمش
و شمش و شمش و شمش و شمش و شمش و شمش

و سادگی و اهل عقل در معرفت خداوند اهل دل را اگر
بدرستی و صواب و درود و پرستش و بلفظ از او
و بار خداوند و از روح و فوج حافظه در روزان حکایت
گویند اگر در خانه دوم آمد بر روز آیه حکم کند اگر در خانه ششم
سید حکم کند و اگر در خانه سیوم آید به شش و در حکم کند
و شکل بیات اولی فوی و آخر ایک چنان نیز فرمود
که در میان برآمد آن و رنگش سفید بر روی بابل و آن
میرا دید و از آدی است و اهل عشرت و نیکو خلق
و عالی است و عالم و خرد دارد و از آن و طریقت و مردمان
خوب و جوهری و از شکل و نهایت است از انسان او
مستند بالا که کم کون و فرائح چشم و پیوسته از حاکم است
و فرائح سینه و فصیح و زبان و طریقت طبع و شیرین سخن
و از هم شریف از جنبه کنش دم و برنج و خرما و انگور و امرود
و در اصل و نبات و قند و شکر و از جنس هر یک
فراست از ششم فنی و فنی و از زقها و عشرت و در اهل طب

و در جهان بلند و خجل و نهد نیست که مانند وی
میافیه بر آنکه بعد است و سکنی است و صفای بیرون
سپه طار و فطرت آتش است و با او خاکستری
روح آید به شب جمیع حکم کند و اگر در خانه چهارم آید و در شب
روز حکام و دین کسم و در نوارد از ظهور مرغ غلامی و نه طلوع کوشش
خو چون رهایی و خوشبو از معدن نفوذ از حسن بنده ایم
بر سفید دار سو و چون کنم و گوشت شفا و دوی رنگش عید
که از زنده و اول سفر و آخر محبت ما را گوشه طبع و بالکب
و شک بلبله و آنچه سناعات از جنس سفید از حیوانات
ما این و آخر از موضع یا خدا و بوسته آنها و آب های روان
و قصرهای بلند و جامای روشن و دلکش با شمع و جانی تفریحگاه
و سفید از دختان با صفا و سپید و خمریزه مهور و از انسان آگهی
سفید پوست و بلند بالا و بوسته ابرو و بسیار قوی کرد و ریش
و زرد و پرهنه و پارسا و نماز گذار و نیکو خلق و با حیا و خوش
خلق و سایر کارها و در دنیا و مرع و کوچه ها و شهرها و کمال

سپید است و کرم بر کاه و فرنگا و کرم بر باو میوه کاه کرم باشد و در
قدیم اندر و از ایشان آدنی است که با کرم می خوردن و در از کرم
و این در وی و فرج مسینه در یک مسینه و بار یک سینی و قدیم
لایک است و از این بر و چ لا و نا خوشی و از این شست و در دو
عاز و بد کاه و لایک و پاره و در و کوی و در از کرم
اندرت که کرم بد کاه و شست و منسوب است به شست و فرج و فرج
شست و شست و از این سه کرم سی کرم و نقطه آتش و باد است و نقطه
آب و خاک است و به از موضع جابجای معور و معظوم جابجای و کرم
حب و از آب روان و از درختان و از این درختان و درختان و درختان
و کرم و از انسان و شریف میانه با لاک و کرم کرم و در کرم و در کرم
سینه از موضع جابجای معور و معظوم و فرج چشم پیوسته است
و بلند بینی و بر آب قدم و عای رای و خدا ترس و شوک و صاحب
و دولت و فصیح زبان و خوشش لغاد و برین سخن از کرم و کرم
در صفت عقلمند بد آنکه کرم کرم است و در کرم
در کرم و در کرم و در کرم و در کرم و در کرم و در کرم

دارد

و از هر دو در پیش از آنکه در حال سستگی بیاید و از آن
دلیل بر شمیخته گشته بالا و سبب هر دو میسر شود که آنکس در کوه
و کوه ناهمواری که سبب و غرضش در روشن و بد عقل و در مردی
و حاصل باشد و از موافق غله و شکر و عصاره با حکم و سبب و مقادیر
از یک کوه تا سیلاب که بر روی طبع و خرد و جای شکرگاه و باده
و طایر و کبر و از موافق قدیم الهم و در این صورت
نظر دارد و در پیش سبب و نقطه آتش و شکست و نقطه آب و
کشت و از هر دو و در سبب نقطه دور از آن سدا می گویند و از آن
و نهایت بر شمیخته می خوانند و در سبب و شاعر و نیم و طیب
و مردی و زوق و در آن شمش و گندم کون و در یک سبب و سبب بالا و
باز یکستان و در یک قدم و در یک استام و نیکو خور و سکو خلق و
موضع تمام و الوال و مردمان بازاری و در آن سبب سبب
و جایی که سبب بسیار و در شمش و سبب و سبب و سبب
و در هر دو موضع هر یک است که سبب جامع و در هر دو
نظر داخل بدانکه بعد از آن است و در هر دو سبب و سبب

و بر کس و یکی سخن در میان است این سخن بر سفره می دارد و اگر در
سبب آمد بر سفره حکم کند و ...
و باز از کانی و دردی و مانند سبب و نشان دارد و ...
بعد از آنکه ...
آن کس که ...
بالله و ...
و از قوم ...
و به ...
قبض ...
و نقطه ...
فرستش ...
و ...
و ...
و ...
و ...

[illegible]

و فقط آب و خاک است و از نور و حرارت و شش فقط از در آن است
که بنده از انسان در پیل برشته می سار بالا و می تو سید و برک
سرو و سست است و در یک است و در یک است و در یک است و در یک است
اعضا جبر است و مافیل و کجاست و عبادت است و عبادت است و عبادت است
دولت است و در مافیل و کجاست و عبادت است و عبادت است و عبادت است
چونش و در مافیل و کجاست و عبادت است و عبادت است و عبادت است
کس است و منسوب به کس است و فقط است و فقط است و فقط است
کس است و منسوب به کس است و فقط است و فقط است و فقط است
و از مردم شب روان و کبریا و در میان و در میان و در میان و در میان
صادق و کوه نشینان و در میان و در میان و در میان و در میان
در میان و کوه نشینان و در میان و در میان و در میان و در میان
سرو و مافیل و کجاست و عبادت است و عبادت است و عبادت است
و کس است و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان
و کس است و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان
و کس است و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان
و کس است و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان

جایی که زمین بود و کین بر سر ایشان و انداختند و شکستند و در حال بود

کلی با خرابی افتاد و سنگینی داشت در گشتن زمین و نیزه و تیر

که در آن بود و از زمین به بالا آمد و بود درشت و کلو کلو کرد و لرزید

و در مانند آن باشد و در صفتش است و بی آنکه خست

منسوب است و دارد و بر جبهه و از زمین و در نقطه دارد

از آن غماهی گویند و نقطه است و آب است و آب است از انسان

مانند باله که چاک است و سرخ و سفید و تمام زار و بدست و نام و چشم

و بار یکسانی و بار یکسانی و بر روی و شرب غما را از موضع

آب در آن و در میان چهار و در میان و مرقد و جای گویا و فساد

کنند مکان و شهرهای ترکمان و خراسان و قریب از آن

سعد است و خوب است و بر سر و در میان و فساد و فساد

که در آن و فساد است و آب است و از زمین و فساد و فساد

از آن و در آن است و از آن است و از آن است و از آن است

و بار یکسانی و در آن است و در آن است و در آن است

شرب و خمر و در آن است و در آن است و در آن است

و گفت که حاجی همانده حاجی بود در آن سرسبز و باز او مردی
و خزانده بود و عابد و زاهد و در آن روز و شب هر چه
گشت بود و از آن گفت و گو است و در آن وقت
عادت فرمود که آن سبب بپار دو نیز جور او است
و باید و آتک و خاک پوشیده اند و مردی است نوخته دارد
و نیندازد استخوان را از آن سبب و اینش بزرگ است
کردن و کمال شکم و سیاه چشم و پوسته بزرگندم کون بزرگ
کون و مردی است و نویسنده و قبول طبع از موضع سخن است
و چاکر سوه بسیار و گاه بسیار در خزان باشد چنانچه خیار و چای
که جمیع است که بود و قصر و او و صفها بزرگ است و آن سبب جامع دارد
اهل شاعر و بنیم با طیب بود و الله اعلم
فرج و در آن شکل باشد که هر شکلی در خانه فرج نشیند و نوفا
حاجی که در خانه فرج نشیند و در آن سبب و آنکه فرج و طاهر
در خانه اول و فرج در خانه و فرج در خانه
مردم و فرج در خانه و فرج در خانه

[illegible]

مبارک و ذی الخلق و الهی است و اگر کسی از آن
بود و است ایضا که در عهد کسی است و فاش شود اگر برسد دست
تکلیف بعد از این و مشتری بود و خریدن به از فروختن بود اگر از غیر
و بیاورد است و بر عهدی فاش باید اگر از برای آن است که نکند باشد
اگر از برای آن است و وقت بود باید که فروخت کند به برای و وقت
برست که است و علم اگر عقد و کفاح بود از آن حدی که میگوید
شود اگر از مجبوس باشد حلالی باید اگر دولت است که است از برای
اگر از احوال رسول بود و دست رود اگر شعل و عمل بود و نکند
اگر در وقت کسی و تری کند سفره را بهتر باشد اگر از شرکت بود
تجارت است و در احکام قبض امانت چون
میراث آید اگر سوال از صاحب باشد و بر او فاکند و اشتراط
از مال میراث بود بدان مسوده شود آنرا از چهار کس بخاطر
و اگر از سفر است فایده کم رسد به چندی اگر از مرد عیال و از او
فوز او کمال دیند با عمل او نماید اما مرد عیالی نبوده و شغل خود را
کرد اندکی بعد نقل مبارک و موافق نمیرود اگر از او عیال بود

و کلا

دیر آید اگر از دوسوی بیاید و سنی بر حال باشد که از آن در زمانه
فرماندهان باشد اگر از دوسوی بیاید و سنی بر حال باشد که از آن در زمانه
در همه آن از راه و موقوفه بود و سبک بود اگر از راه باشد و سبک بود
اگر از راه باشد و سبک بود اگر از راه باشد و سبک بود اگر از راه باشد
آید و غایب در راه باشد اگر از راه باشد و سبک بود اگر از راه باشد
اگر از راه باشد و سبک بود اگر از راه باشد و سبک بود اگر از راه باشد
فعل باشد اگر از راه باشد و سبک بود اگر از راه باشد و سبک بود اگر از راه باشد
و غلبه و روان باشد اگر از راه باشد و سبک بود اگر از راه باشد و سبک بود اگر از راه باشد
بهر نوع بسیار باشد اگر از راه باشد و سبک بود اگر از راه باشد و سبک بود اگر از راه باشد
خیانت است بعد از این در احکام حاجت چون در این
آید غرض سبیل در سفر باشد و در هر اول بعد از آنکه اگر از راه
بود و غرض سبیل در سفر باشد و در هر اول بعد از آنکه اگر از راه
اگر از راه بود و سبک بود اگر از راه باشد و سبک بود اگر از راه باشد
در این عیشت بود و در این عیشت بود و در این عیشت بود و در این عیشت بود

اگر از راه باشد و سبک بود اگر از راه باشد و سبک بود اگر از راه باشد

[illegible]

در اعانت باشد عین است بر غرضی باشد اگر از غنیمت و میا و بود
هر یک تا حدی که نظر او را بهیچ کار از چاره ای نبود در آن گشتند و به هیچ
کسی که همان باشد آن بوی که میماند است گزیده و در هر دو
باید تا جادو کرد و داشتند در احکام اجتماع عینی
در بران این سوال از ما پرسیدند که در دو سه سال و غلام
خادم با مال می فرستند که سوال پرسیدند که است و در میان
اگر از خوی و مال این مقام شهر از شغال بود و اگر از سرش خنجر
دارد و اگر گوسفند شهر بود و ملک باشد اگر از هر عالم بود و خنجر
بود از شمس بسیار اگر تغل و عمل بود طلب کسی بیانی و این
جمع شود اگر از دور شکر و دیگر که در غلبه شکر جود است این کار
هر که در این کار شمس است اما فراوان باشد و این قلم را یک
اگر از خانه است بود در پنج شش عید اگر از عالم بود و از خانه آورد
در احکام طریق چون در بران آید ضرایب و شکر
و غنیمت و هر که این نیاید بود اگر از عالم بود و از خانه آورد
اگر از شکر است و دیگر که اگر از تجارت است و در هر یک اگر از

است و راه باشد اگر نشود باشد غایب و اگر نمی تواند باشد یعنی بعضی
یا از شغل استغفار بخوبی کردن مبارک است اگر از غایت است
باطل شود و اگر که بدو راه باشد دروغ است اگر سوال از ظاهر بود
میستیزد باشد اما شوهر کرده و میزبانند و جهاد بسته که باطل است
معروف شده اگر سوال از راه است یعنی نه بلکه آن باشد و اگر
کمتر و یا در آن آنکه شغل را از آن می رسد و یا در میان
افتد اگر از ظاهر به خط می طوزان قوم باشد و غیره و در این
از راه باید کردن بر یک طرف یک نواح باشد اگر از دو سوی
در شغل است آنکه ظاهر و در وقت ظاهر و در شغل اگر از شغل
باشد و در شغل است و در شغل با ظاهر و در باطل و اگر در شغل
نود و اند اگر از ظاهر بود و در شغل با ظاهر و در شغل اگر از شغل
دو دود بود و در شغل است و در شغل سوال از شغل با ظاهر
راه بسته باید در شغل بر روی این که در و اگر از شغل است
در شغل بر سر راه که در شغل است و در شغل است و در شغل
شد اگر در شغل است و در شغل است و در شغل است و در شغل

سنت نبوی و حضرت محمد اکرم و در باطنی دل بداند که عزای خود و خیال
بافزود و اگر حال نادری باشد که رسید به شکست و در هیچ از قدرت
یا بعد و بهرست یا در قیاس علی از بهشت که کل پیش می رسد به الله
در بر این شکل طایف بافته اگر افتد و در غیب خدا گردد و است
پیدا خواهد آمد که در هیچ صلاح آید و در و بهشتی منسوب
بهشتی که در دنیا خط و قال و ضم و سوختنی و غیره از هر کدام
که اگر چون نیست که در دل را در می رانند و در حال اگر بچنان
باشد بهرست که در هر سرست چون که لایق تعلق بهرست از هر
که چند است که یکی بهشت که چون نادریست مشک که از دانش
باشد از بعضی الداخل و بود که نشانی بر کون بهرست و این
شکل که در تعلق از هر که رسید به شکست که بهشتی شکل
شکست که در دنیا با باشد یا بهرست که بهرست که در دنیا
بجای بهرست که در دنیا و بهرست که در دنیا و بهرست که در دنیا
تعلق از هر که رسید که بهرست که بهرست که بهرست که بهرست
شکست که در دنیا و بهرست که بهرست که بهرست که بهرست که بهرست

[illegible]

سینه من را بگردان و درویش کن که در میان تو
 کنایه از شکست شاهان و رز و سفید قیصر الهی
 رز و قیصر افکارم عزیز و محبت نبیست خدا و سواد
 انیس من از غنای حرم من و سفید سبزه زهره
 مطلق قدرت داخل در و بی غایت خارج خاک و کونانی
 عتبه داخل سواد اجتماع نبیست طریق سبزه کبود
 مشرب من از شیر آب من چو شیرین زلف
 ترش من تلخ شود مشرب چو شیرین عنبه افکار
 گند من تلخ از ترش و شیر عنبه داخل حرم من تلخ
 از طریق غنای اوقات من در و در و در و در
 بد آنوقت نیست کردن و در و در و در و در
 فاش من گوید و در و در و در و در و در و در
 یقین است لذت تا بهشت و بهشت تا بهشت
 نیک و در بهشت و بهشت و بهشت و بهشت
 است و در و در و در و در و در و در

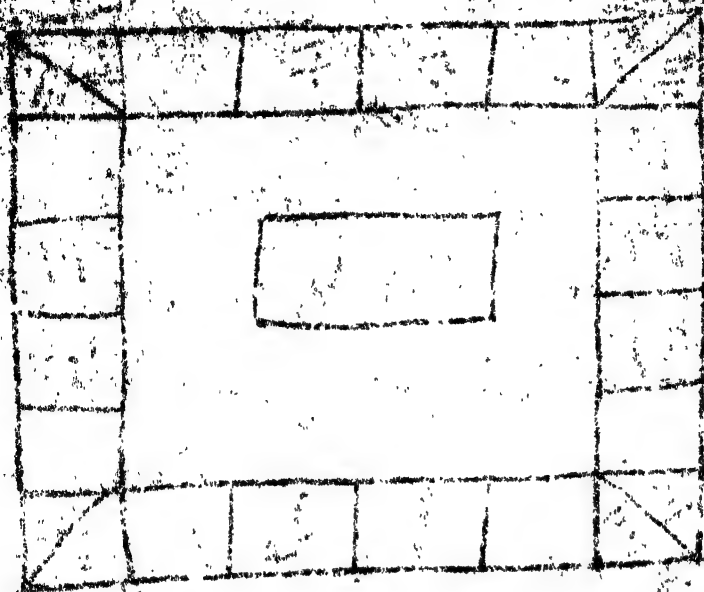
ششمین است و آن شکل در مدغم خانه مکرر اندک و هست در آنجا
آنکه که گوید که بسیار مکرر رود از عمده در این مکرر است و در
در خانه اول فیض الداخل بعد و بهتم مکرر در پس گوید
که یک علی از که حدس و یا از قیاس و یا بقایا میخواند
در کیفیت شش و چهار و سی و هجده که گفته شد در
آن باشد که از شش است او و بی جوی طالع و دوم که از آن
شکل پنجم تولید می شود از آن شش است گویند و شش و هجده و شش و
بیست و شش است و گویند از طالع و شکل دوم شش و شش و
است و شکل ششم و یا هفتم که از شش و شکل هفتم و شش
شکل پنجم را هم و شکل ششم را هم که از شش و هفتم را هم
که از شش و شش را دارد و از شش و شش و شش و شش و شش
گویند و شش و شش و شش و شش و شش و شش و شش و شش
است و شکل و شش و شش را شش و شش و شش و شش و شش
در بیان طالب و مطلوب که در میان است و شش و شش و شش
و هر که در خطا کند و یا در این اصل این عمل از خطا است و هر

بیرون صادر و در کفش ظاهر می شود و در چهار نقطه در محل است
 یکم نقطه اولی استی دوم بادی استیم این چهارم جای
 از هر نقطه یک دانه از نقطه اولی چون از نقطه یکم
 نیازمند اگر شکل است در کمال شکل است و در تمام
 و کمال است و نفس درین خود است از سودگی
 و داخل در خارج و یا برست و در تمام و در تمام
 که در یک کوه است احوال او شش و او غنی در کوه و در کوه
 نقطه اول از شکل ایمان که استی است تمام است
 دوم است که در تمام است و یا در تمام است
 ظاهر است که در تمام است و یا در تمام است
 یعنی با هر خاک که از نفس داخلی در تمام است
 و در تمام است و یا در تمام است و یا در تمام است
 و در تمام است که در تمام است و یا در تمام است
 و در تمام است که در تمام است و یا در تمام است
 و در تمام است که در تمام است و یا در تمام است

نور اعقلی

آدم پس نهاد کن که زین جامع کنی است خیر نهادش که
در حال باشد سوال از این است که احکام ازها و احوال
آن کتاب باز خود را که باید از این کتب نفس
فرانده و خاک با چشم پس اول و اربع اول گویند
تا بفهم که پیش از این است از این کتب که گویند و اول
را عقل اول گویند و باید هم را به هم گویند و اول
نفس که گویند و خاک اول با چشم گویند تا بفهم که
در اول چشم هم هم گویند و این چهار نفس
و طبع که یکو کرد در هر کفایت چهار نفس که در
که هر نفس با خود انداخته و کاتب طبع نماید و اول
که هر نفس با خود انداخته و کاتب طبع نماید و اول
خون که هر نفس با خود انداخته و کاتب طبع نماید و اول
نقطه نقش که هر نفس با خود انداخته و کاتب طبع نماید و اول
نقطه نقش که هر نفس با خود انداخته و کاتب طبع نماید و اول
نقطه نقش که هر نفس با خود انداخته و کاتب طبع نماید و اول

این دهم که غنچه در این نوشته افکار بر دو نوع است یعنی یکی که
 در مجموع ابداع است و در میان ساعت شکل معین است
 خام نظر کردن در خانه اول الفاع که صاحب او کی است اگر صاحب طالع و طالع
 موعود اول عرض روز اول روز در اول ساعت اگر در دوم و دوم
 دوم ساعت و یا در نه به بر این قیاس هر ساعت که کند اگر صاحب
 جبر علی نباشد مگر در یک ساعت که او ندانند است که صاحب
 نیست بود به شش ساعت از آن در این طالع و بعضی است
 مضمون این اشغال است لیکن در این فیج و یا من
 در باقی روز و گاه در طرف رفته نظر کن در خانه
 ششم اگر قلم و دسوی جنوب و مغرب رفته اگر قضی کجای
 در میان مغرب رفته است در جانب جنوب رفته
 جانب جنوب و شرق رفته در جانب شمال رفته است
 جانب مغرب در جانب شمال
 جانب مغرب در جانب شرق رفته
 جانب جنوب در جانب مغرب



شش و در این مربع را حاسب است باید که در این روش هر شکلی که در
 افق از نگاه کند اگر فقط آن شکلی است که در این روش
 بر یک یک و بسید از وجود این را نظر نماید اگر فقط دو آن شکلی
 است که در آن نقطه باشد و در آن شکلی که در آن نقطه است و در
 نیل از حال و در آن نقطه خالی است و در آن نقطه خالی و در آن
 اول نقطه دوم یک شکلی است و در آن نقطه خالی یک شکلی است و در آن
 موافق شرح اول میگوید که اگر آن شکلی را در این روش در نظر
 باشد و یا است او گوید که دوم تکرار میگوید که در آن شکلی است و در آن

شش

کبر

هم به استیلا و غلبه در کتب انبیا و فضیلت سید
 مراد و ابراهیم و کتب دیگر و حشمت و عظمی و قوت
 و قهر و کبر و کرم و کرامت که در هر سید و پادشاه
 بی غرور و استیلا و غلبه و کبر و کرامت بود و در هر
 جن اگر مار و عنکبوت و کرم و حشر و ریش و زهر
 اگر با سگ و کبوتر و مرغ و دام و در و در و در و در
 کشته دارد اگر با مرغ و کبوتر و در و در و در و در
 بود و در و در و در و در و در و در و در و در
 و در و در و در و در و در و در و در و در

در هر
 سید و پادشاه
 بی غرور و استیلا
 و غلبه و کبر و کرامت
 بود و در هر

از این هر چه که می شود محسوس است
 و ما به سبب و حکم که در این کتاب که اگر دم جب و دم زرد و دم
 زرد و دم زرد و دم زرد و دم زرد و دم زرد و دم زرد
 منجبت نشود و همیشه جوان ماند اگر سببی بیاید و جانب
 نشود و البته سوال کند که اگر دم زرد و دم زرد و دم زرد
 با آن که در کتاب است و حقیقت را نشود اگر سببی بیاید و دم زرد

در بند ۹۹ میان مردم که یک سال از حد برآید و شش
 که زود از حد خمس برآید و شش از دیگران
 که در طاع و فست سوال این شکل بود چندی سبب و اگر در دو
 نقد یا سنگ اگر این چندی بود استی و این سبب
 با طاعی رنگ و این نقد چندی از شش و دو شش اگر این
 چندی این یک سبب را در دیدار نقد و فست اگر این بود
 سبب که این چندی سبب یا اهن یا انگشت اگر این بود
 مس چندی و این سبب یا زده باشند اگر این
 چون نقد یا با زده باشند اگر این چندی سبب یا
 که در حد سبب یا که باشند اگر این در کافه فست چندی
 یا فست اگر این چندی یا فست یا زده و فست یا زده
 یا سبب و نقد و فست و اگر از این روید اگر این چندی
 یعنی آنهن و فست و نقد و فست و اگر این چندی
 اگر سبب و فست و نقد و فست و اگر این چندی
 مثل فست و نقد و فست و دیگر در فست و نقد و فست

چندی
 چندی
 چندی

بعد از آنکه من به آن پسر که رسول کی آمد در خانه اول نگاه کرد
این شکل بود و رنگش آبی و در پانزدهم خانه این شکل بود
همان روز در یک سال که در یک روز و چهاردهم این شکل بود
و بعد از آنکه من به او دیدم و دیگر گفتم که اگر
تو دزد و جانی پسران کنده دینی آنرا می بینم شش ماه بعد و در این روز
خود من شاهد نگاه دوشستم که در یک روز و بیست و یک سال در این
زند تمام رساند و میزان نیز در آن راه ایستاد با من و در شش
نگاه که در بیست و یک سال در آن خود نگاه کرد و در بیست و یک سال
تا شکل پانزدهم در یکجا باشد اگر در غنی است و در روز و یک سال
اگر در بیست و یک سال در یکجا باشد اگر در غنی است و در روز و یک سال
خوب از سر گیرد او را در این ایستاد به در و در تمام رساند
آنکه به من جمله قرشب نگاه کرد تا دیدم آنکه در یک سال
بسیار نگاه کرد و به من گفت که در یک سال در یک سال
پیدا کرد و در آن است و در آن شکل در آن شکل به من گفت که در آن
در آن در آن شکل در آن شکل در آن شکل در آن شکل

نور

در نهایت ششید این رفته و فتنه و عذاب نازدیم از روشنی
 یا از خارج یا از داخل با اشتهای با از غلبه طاعت حاصل
 آید چنانکه از فتنه عمل انقلاب است که از آن محکم تر است
 و از دویم ششم را در کسب و معصیت نیز از چهارم محکم کرده
 همچنین این هر چهار شکل را در ماست کرده و در غل نام که چون در یاد
 باز در دو طاعت آید در سبب سوال اول او که اندک که اگر طاعت
 از دو خارج بر آید مراد بر نیاید اگر ناست بر آید نیز نبرد اگر دو خارج
 مواجبه آید کرده و غلبه بر آید جز به شیوه که شود و بعد از آن
 شش بر شوری نوع اول از طاعت بیرون آید بر روشنی
 خارج و دلیل کند بر عذرهای و آیهای و این که
 خدا و کسی با وجای خوشی و خورم خیر از غایت بیافزود
 یا در سستی حی خیری باشد و در غایت و قیمتی و قیمتی و قیمتی و قیمتی
 و در شوری در موضع روشنی و جای باقی است که سوال از فتنه
 دلیل کند بر غایت و طرب با اید و ان و عشق باری و انان اگر از آن

از طرف دوستان اگر برادران و اقربا بود دلیل کند بر خوشی باشد
ایشان و نشان نزد یک اگر نرسد و مقام بود دلیل کند بر بدست داشتن
با مردم شکوای و در خوشی از بر و شکوای تمام دیدن و سعی تمام
بود اگر آن عمر بود دلیل کند که عمر بد خوشی کرد و در بازده سالگی صغیری
در سینه نماند و یاد و نیست سالگی و چهل سالگی نیز خوار دارد و در خانه
از نهانگذا بد و عمر او از هفتاد کند اگر در روز حشوقه بود و بسیار شکوای
حال فرزندان و شکوای یا به سبایل از اقبال و در حجت این
از بوی و سبیل و سبیل محبوب خود روزی شکست اگر آن
بود دلیل کند بر در کسر و تباه شدن معده و برنجی از خون
اما بر روی به شود اما حامله را سلامتی بود سبیل را از و کرانه از
سرمه و سبیل و باری رفته بود و بر روی دست آید و از نیکان
نیکوئی چند اگر از نکاح بود و به شغلی مرغ و سفید دندان روی
و فراخ دهن صاحب طبع و باله است بود و بر تمام شدن نظام
بود اگر هر دو متر و با شد از انباری نیکو باشد اگر از غایب
نیز خبر خوش رسد اگر در دیده و کم شده بود که از و نیکو و بعضی

کرده باشد اگر ضرورتی دست نیاید بگوید اگر نه تا شش اقامت بجای ببرد
 آید و میرسد حال غایت محبت و از خوفش این بود که اگر از سر
 از چشمش در رفته بود و کسی میسر بود و بعد از این بدو نیکو باشد اگر از
 کند و عمل روزی شش از ایشان صاحبش و در میان او و همای
 مادر اسم نیکو بود اگر از دست این بود و دست ببرد و امید می گذارد
 روزی شش به بر آید اگر از دشمنان بود و دلیل بر این می باشد
 بود و فقر و سائل مانع دوم از دوامش
 نوبت فقر و قلهای عالی و سید انوار حضرت و باغبان و ستم
 با هم از غایت بود و کسی یا به نوری یا به نوری قبول کرد
 بماند و خفیف بود و نکستی معنی اگر از این بود و سید می
 دوست دایه و پیشی کردن در ترس از مال برسد و دل از دست
 آید بدان بود و موافقی یا از این برسد اگر از برادران و اقارب
 برسد بر سر یکی از ایشان و هر از در میان اگر از عاقبت بهر نحو مقام
 بود و عمل نکستی که عاقبت محمود بود و خوشی با پدر و آموختن
 و عزیزی میاد بود و در دست سالی بهر خطر که باشد چون از این بگذرد

عمر او میانه شصت و هفت آگشت که اگر اندر زندان و در سیدن متوجه
نیز در بر بوی سلاطین روز چهارشنبه و یکشنبه به هم رسد که از بار
نیز به حبس گرم و سفر و قیاس شکم گیر شنبه خطر بود تا بریل و جود
نیکو و خود اگر نیش شنبه است آید بزودی و از زندگان خرمین بر آید
مینه و حاله و بر بار هفتاد و هشت است شد و خوشتر آید اگر از قیاس
بود بیاگر است بود شخصی میانه قدر که هر دو شش و لطیف است
از خاندان بزرگ است بزودی کار نیامد بر عاقبت نیکو بود و در بازی
کردن منفعت باشد و خبر غایب بزودی باید و سبانی و جعفر غالب
آید اگر روز در دیده بود شخصی بود که گمان بر روی خبر نکردم که
زحمتی و باغی بر نبرد و در روز یکشنبه است آید تا از
خیول و پنج روز مال غایب و بر دست برسد و از غوغای این
سوال از سفر کرده باشد و لیست است که نوشته اند اما چون هر دو
نیکو بود و لیکن در بار آید اما مال بسیار دست آید اگر از بار
بود که عمل با منفعت باشد و مال و باقی مراد از یاد است
از بار نیکو و میانه یکشنبه روز یاد باشد و از یاد آید اگر از بار

فعل قوت دشمن اما با یک نیست و محو کس در خلاصی ریا آیت
چکر در از برایان فائده نهم بیند
بدانکه حال از در خارج جماعت بیرون آید هر چه که از او در
بار کوهستان باشد و غیر از جوی بود که گشت بنده باشد از آنجا
بعد بار سید منقوش از دنیا بگریز و شکلی بر و غالی بیاید
عمل بدان رفته و گاهی بود که شب و مثل سحابی در درختی که
قیامت بود او پس در جانب غرب به جانب شمال اگر از
عین به دلیل که بر پشته ای و پشته ای در کار باشد و گاه که
از عین بود اگر از ملک است بر این علم از دست رفتن و گاه
البت به طریقی باشد احتیاط کند از روان در برادران و عین
و نیست که به حال باشند و خصوص در بانی از دست
البته درین و حرکت که نموده از ناگهانی بود اگر از عاقبت
و ملک و مقام و غیره دلیل کند بر خرابی مقام و زبان اما که و غایت
از در آن و غیره میانه بود و در بازده س که خطرتی عین و گاه
ت که خون ازین بگریزد و بی بخله و دست و س که از در زندان

یا مستوفی و بیگانه را خوشی فرزندان و مافوقانی ایشان و بکار و شغول
نبرد و خوف از دست مستوفی از واسطه خویشانی و از هم در میان
اگر از یار بود و دلیل بر نشیمن شکم و ششها و غارش اندام از گشتن آهنگ
مستوفی بود و از این بهر شود عامل را خوف از آواز و بارند و نوانه
که فرزندان مستوفی یا بیگانه اسم بر باشد اگر سوالی در گشتن بود
از بیگانه گاهی و خطیم بعد از اینندگان و این چه اگر سوالی از گشتن بود
دلیل کند بر تمام گشتن و اگر تمام گشتن و جبهه مستوفی باشد
و جدا بر آنگاه اگر در تمام دارد گشتن و جبهه گشتن بر آنگاه
و زنی باشد سیاه هر دو بد فعل و زبان در از زبان مال کرد
غالب بر چشم و در آنگاه بر زبان کند و مستوفی کرد اگر در زبان
دست است که گشتن به بد فعل و مستوفی بود و سیاه هر دو بد
روی خالی باز نمیدارد و مال بر گشتن دلیل بر سیاه از بر است و مال
غالب بر آنگاه بر زبان برسد اگر سوالی از مستوفی و دلیل کند بر جبهه
و گشتن سیاه بر سیاه و هم در چند سفر در زبان باشد بهر گشتن
زبان مال باشد اگر سوالی از شاه بود و دلیل کند بر جبهه و مال

و حضرت و امیر کرم دارد در توقف افتد اگر عاقل از دشمن باشد
 کرد و از دشمن بخوبی بر دارد و نه شنبه قتل بهم او عین بود و چون از راه
 نکر در قتل می آید و از حد بخارج از کت زبانی پیدا شود
 برود یا اگر راه و نامزای و بی سلیقه
 حاصل آید بدستور است و در این وقت که در حال کت
 و نشکر یا غلام و در میان بود و نیز از کت عی یا غلام بود و از
 حبست باز و میان و خیابان نیست بر چیزی که از حبس نوب
 کرد و نیز در قبل بود و کم قیمت و درین دور بود جنوب و آبی
 اگر سوال از نفس بود این است بر اندیشه و نشو و نشین
 که در این وقت همه زنانه باشند که در میان اندیشه اگر سوال از
 بود دلیل است بر توقف بودن همه حال بستگی که در حالت
 بر ستمی از ایشان به هیچ باشد و در حال خود و نقل توانند کرد و
 سزاوار از پدر و ملک در مقام کردن است دلیل بود
 به و از شاه می رود و گردن و مغوی تمام و همه اموال است
 و هر سالی و لایست که در میان کسی خطر باشد و در صورت

که هیچ طاعتی چون ازین بگذرد بعد از هر یک که اگر سوال از فرمای
و معشوق بود و ولایت بر سلامتی ایشان و فرمان برداری ایشان
و رسیدن معشوق و میرا باشد از هر یک که در هر یک باشد
هم رسانند توقف افتد اگر سوال از چهار بود ولایت بر او
سختی برای کسی پنج و بی از نوا و دیگر در روز چهارشنبه
بود چون ازین بگذرد چهار روز سختی و حاصله سلامت بود
و در زادان توقف کند و دختر نماید و اگر کنیز بود و سرگردان
عاقبت گرفتار شود و از زندگان خیره و فروختن ایشان
فایده بخواهد اگر سوال از یک پنج توقف افتد اگر تمام شده است
سختی نیز یک بلند بالا عاقبت از ریشش آید و سینه اش
که بعضی و آناری سیاه بود اگر تپت از غایب بعد توقف کند
در آن مقام تا چهار ماه و سالی غالب بود بر خشم و کینه است
بصلاح انجامد اگر سوال در دیده باشد مال نماند و در شخص
یک بلند بالا و فیضان و از توقف این بود اگر سوال از یک
و این کند و دفع آخر حرکت نتواند کرد اگر برود و دست فرود دراز

اگر سوال از پادشاه بود دلیل کند توقف را و در بر پادشاه
اما چون در عمل آید ثابت باشد اما بشویش اگر سوال از دوست
دوست در از آید هار آید و دوستان با و آنکس شند اگر سوال
از دشمنان بود و نیست بر کرامت دشمن را اطلاع دشمنی
که در چهار این در است چینه و زیاده خود و کس در نزد
چهار است **عنوان** اگر کسی جماعت بیرون آید بی
و دلیل کند بر سینه و زانو و بطن و قریب جوف
و خیز از زانو و مستحق بود با از غایتی و جایا جری است
شیوه ای شش است چون که عمل بر آن رفته باشد و قیمتی و ضعیفی
نوزن در ربع مشرق بود و یا نایه شمال در موضع کشتی
و خوشی باشد اگر سوال از نفس بود دلیل کند بر خوشی یا
طرز به و طرح و سینه و از یا امرا یا عشق باری و طریق و یا
حیوانان حاضر است کردن اگر سوال از مال بود دلیل کند بر مال
و طاعت و کمال و بار است نفس جمع کردن و بخش و خراب
بازی و باران بازی و یک شش اگر سوال از مال و امر بود

دلیل کند بر خوشی همت ایشان در حبس از ایشان دیده
و نقل کردین نیکو بوداگر سوال از پدر تمام اصلی بوجه دلیل کند
عشرت کرده و در مقام با جمیع مردم صاحب طبع و دل و توان
و بدن از پدر و نیکوئی او محمودی تمام اگر نیست از پدر و دلیل کند
که عمر خوشی بگذرد و در آن روز سالگی در سبب سالگی در خوشی
او را خطر بود چون ازین بگذرد عمر او هلاک باشد از زنده ماندن
بود دلیل کند بر خوشی همت فرزندان او و طریقت نیکو در میان
از ایشان و محبوب محبوب رواندینه و یا چه باشد بهر
اگر سوال از بیماری بود و لیست بر شب نوزده و هر نوزده و
شدن معده و بیکر که از باد و طول بود اما بزودی بخشد و حاصلی
بود و بسر زاید و کز خنده از سر بهوار عشق بالینا رفتند و شد
آید و از بنده کان نیکوئی من بهر چه میدویدند و بستند و هر که
از نکاح بود دلیل کند بر خوشی همت بالاکه کم کون خندان و نکاح
در دست گشت و اردو صاحب طبع و با لغت و تمام شدن
تمام بود اگر چه شمرده باشند و بیماری از غایت خمر خوشی

در مانند اگر سوال از در دیده بود که می شده بود و میراست ال
 نایب و سخی خبر رسد اما این شخص جان با من در دست
 نزد ایگان مسائل در نزد بود که باز در حدیثه بعضی معجز کرده
 اگر روز آید بدست آید نیکه والا تا غیر افتد و میراست سخی
 هم خبر از خوف ایمن بود اگر سوال از سفر بود دلیل کند و میراست
 از جهت فرزدان یا از جهت دو سخی ای چون بر خور
 اگر سوال از غسل بود دلیل کند که بعضی حاجت از یاد شاه
 بر آید اگر خواهی در روز آید به رفتی خوب بود و حاجت آید
 نیکو بود اگر سوال از دوستان بود دلیل کند که دوستان
 با وی دوستی کنند و منفعت ایشان بیند و امیدوار
 دارد در روز آید به بر آید اگر سوال از دشمنان بود دلیل کند
 بر موافقت ایشان و منفعت ایشان را باین نحو
 در روز آید به بر آید اگر خلاصی باید
 از دو غله حاجت بیرون آید برین صورت
 و نایب بر غله را نایبها و حاجت را دشمن

و حیر از غایب بود با از بیمار از یادش بود و چنان چو
بود از عین بین چشمی بر آن غایب بود مثل آینه شکست
و دلیل کند برینکه شیخ می گفتد خاطر بود از نعل یا از پناه
اما ثابت بود اگر سوال از آنست بعد از آمدن مال برادر
و دست و خصوصت باران با وی بنفاق باشند اگر سوال از
برادران و اقربا بود دلیل کند بر آزادی ایشان و حیات
سکاری ایشان در حق یکدیگر اگر سوال از غایت بود معلوم
بعد دلیل کند بر ناخوشی جهالت بدو و اهل مقام و رفعت
و این را نیز در ملک و مقام و عزا و راجل و جاسکی و عیاد و
شخصت ساکنی خطری بود چون ازین بگذرد هشتاد و سوال
باشد اگر سوال از فرزندان بود دلیل کند بر فکری خاطر و زود
و ماهر و بی از بدعقوق و دلیل بود بر اشتیاق عاشق و عیب
از سه ماه بوهل رسند یکدیگر اگر سوال از بیمار بود دلیل
بر بختی که از آنکس و درد شکم شود چنان ازین چنان
نوز و درد پیش و کرده بود روز چهارشنبه و پنجشنبه

چون ازین بگذرد امید که محبت خدا در کینه او ظاهر شود و دست
 شیخ میانمالا و سیاه مهر و علامه را خوف و دانا سیراب
 و از زندگان سیاه رنگ شکوید اگر چه ال از نکاح بود و اعانت
 تمام شدن نکاح اما به شواذ و خصوصیت و شیخ بر سیاه
 و سبز رنگ گریزم بود پستان داشتند باشد بر رنگ اگر عاقبت
 بود انبار بر اتفاق از این را در دو قاصب و بر پنج سیاه
 باید که از غم حیران کند اگر و ال از دود و غم و غم و غم
 کند و زود شوق باشد غلام سیاه مهر و و ترس آن که طایفه
 در شکایت با جزایر یک خراب نموده باشند و خاک بر سر آرد
 اگر دزد باشند مال را نماند است شکوید اما ما خبر او شد با جواهر
 روز دیگر از خوف ایمن بود اگر سوال از خرافه و طبیعت بود
 وین از سفر و از غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم
 بود علی و طبیعت است امید که از پادشاه دارد شیخ بر آید اما شک
 و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم
 بود اگر سوال از دودستان بود امید بر آید و غم و غم و غم و غم

اگر سوال از دشمنان بود ضرر کردن یا بداداریت و هپا
سقط شود و حکم کس در بر ماند و جوار و ابر کس
از ده انگشت چابست بدون آید و این صفت است و دلیل آن
بر لشکری بازرگان و زمین سرد و سفید پای کرم و در هر روز
از غایب بود یا از کجای باز از جهت همان جانا و هر روز
خود که هر طبع است او شکم بود و در کسب سیاه بود و وزن
قبیل و قنط که با و در قین در رنج و در عیب و سوالی که
جنوب اگر سوال از نفسی بود و دیدست بر برایشه خاطر و پیش
در کار با و رنج دیدن از دشمنان و ناخوشی حیات سایل اگر سوال
از مال بود که کس کند بر اینک شال و بعضی از و جکره باشند و بی
و نفاق یا ران باوی اگر سوال برادران بود اقرار و سبب
ناخوشی ایشان و خضی کردن با سایل و نقل کردن بدست
سوال از عاقبت بدست شد و دلیل کند بر زحمت از هر دو
کردن سایل و ناخوشی تمام و از غایب اطلاق است و جهت آن
که برسد اگر نیست از هر دو دلیل کند بر کجای سایل و غیره

اما اگر کسی درازمانند و دراز در سجده و پیشانی سالکی خطری باشد
چون درین بگذرد و پیشانی سالکی باشد و هم دفعه اول است
فرد و نیست و خطری و محبت بسیار است و سینه از غم
اگر مردی در چهار دلیل گذشت و سینه و غم است و روز
چهارشنبه خطری چون از پیشانی گذرد و خطری دراز است و
بسیار نشود و اگر کسی در سینه او و چوب بسیار بود و حالت
با شعله و در سینه باشد یعنی زانو و از سندان نامی است
اگر سوال از کلاه بود و دلیل گذرد و بی کلاه در نیست
خطری که در کلاه چون نام است که در هوا و سینه است
در نیست بر سینه غایت بر روی و از بازی به ایستاد
اگر سوال از کلاه است و خوب بود و نظیر غم را با باشد و فعل
است که بال نیست زنجیر باشد و بعضی جای را بر روی است
سوال از سینه و دلیل دفع سفر بود و اگر نشانی از زانو به احتیاط
بناگاه است و در این باشد اگر سوال از زانو باشد و فعل
و اگر کسی بر سینه و خطری در این باشد و در کلاه است

[illegible]

[illegible]

در هر باره خوف و عقوبتها بسیار چند
 چون بپایان فراموش شود و آید برین معنیست
 و دلیل آنست که در هر باره که از
 روان و ماعنها و جویها و غیره از تصرف یا از غلبه یا از غلبه
 و از جهایا خبر بود بنایه یا غیره که از دریا آمده است و در
 او از آب بود رنگ از سبز یا از سرخ و از رنگ سرخ
 بود و مقبول مردم صفت و ثقیل بود و رنگی از سبز بود
 و ناحیه شرقی اگر سوال از بیمار کرد و دلیل آنست که در هر باره
 بوقت استحقاق حکم و غلبه نام بود او را روز و وقت و غیره
 چون ازین بگذرد و روزی به خود فایده ایست و بهر چه
 زود ببارند و در کجایه آسانی و بر و زینت است که بدود و
 سنگینی نباشد اگر سوال از بیمار نمود نیست و در کجایه
 و شغف از خانه آن ترک و قدیم و عالجی است که چون
 اذین وقت نام شود و اگر گشته نگاه قبها و الا بهر چه
 ماه بگذرد و اینها را در هر روز و در هر روز

تفسیر

سایل باشد اگر سوال از در دیده دهم شده باشد البته مستحب است
بنوعی مال باز رسد و در شیعیان حدیث است که هر که از کسی
ساز کرده باشد نسبت به وی برنی سوال کرده شیعیان گفتند
که از روی رتبه و بار یک سر و دست نه بیست و نه بابی دارد
و اگر سوال از رتبه بود بنویس و آب نی و ایمنی راه های مراد که در
ماهی از سوال از پادشاه بود دلیل کند بر بزرگی یافتنی
و نسبت از پادشاه و علمها نیکو و توانا بود که ترک کند و نسبت
برین پیش پادشاه و حاجت خواستن نیکو کرد و اگر سوال از
دوستان و امید بود دلیل است بر مراد یافتن از دوستان
بسیار است و غیب بر آید اگر سوال از دشمنان بود دلیل کند بر
داند و ششم پاک نزد اگر هم شخصی بزرگ بعد از غبار و شش
در نیزه و ایلی که در بعضی محسوب دارند است چهار بابی
چون از در نفرة اخراج حاجت بر
و دلیل کند بر فقر و بخل و
آید برین نسبت
پادشاه و شمر بر این حال بر پادشاه بعد از غایب از در و خایا

۱۰۰
 در وقت بر خیزد که منیر است که علی بن زفر باشد و غیر بر باشد
 و کتک آن زنده باشد و دینی در بیج و شب و نواخی جنوب بود
 از نقش بود دلیل است بر شدستی و فوسف و ماغ اگر سوال نکند
 بود دلیل است بر خیزد مال ماراد سایل و دغل انکس اگر سوال
 از برادران و دشمن را بود دلیل است بر شکوئی مالی ایشان و در
 انوشیاد برین سایل را ایشان و نقل کردن که گوید اگر سوال کرد
 عادت بد و ملک و مقام بود دلیل است بر شکوئی مالی و بلاد
 و مقام دلیل کند بر روز از خبر سایل که گوید که از اندام و نوزده سالی
 او را حظری بود چون ازین گذرد و از انصیر سال باشد اگر سوال
 از فرزند آن و معشوقه بود دلیل است بر شکوئی مالی و نوزده سال
 دیدن از ایشان دلیل کند بر که در و ماغ انکار از معشوقی و رسیدن
 در شوق اگر سوال از چهار بود دلیل است بر بیج و نواخی جنوب
 روز چهارشنبه او را حظری بود چون ازین گذرد و نوزده سال
 شوق و حاتم بر نایب و کجاست نوزده سال است از بدست آمد و نوزده سال
 شوق رسید اگر سوال از نیکو بود دلیل است بر شکوئی مالی و نوزده سال

از خداوندان قدیم بود که میانی است که در کتب کهن ما یافت می شود
 اگر در کتب کهن نگاه شود و گوید الان چه داده و تباری کرده و
 بعد از سوال از دین و نام سن ما چند البته در انوشیروان یافت
 برده و ندیده بود بر یک داد که هرگز این کار را ندیده
 نسبت به بی توانی که در سنخ بود که ام کون در شاه و
 بر ساق دارد انوشیروان بعد از سوال از خبر بود دلیل که در
 سه و آن زمان در بی راهه مراد او در دفتر حاضر شد و سوال از
 پادشاه بود دلیل که در بی راهه و در بی راهه و پادشاه و علی
 نیکو تواند بود که بر یک روز که پادشاه و پادشاه و پادشاه
 اگر سوال از دین و سن ما چند و دلیل که در پادشاه و پادشاه
 پس بتوفیق و کتب که در سنخ و پادشاه و پادشاه و پادشاه
 در انوشیروان که در سوال از دین و سن ما چند و دلیل که در
 پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
 در دین و سن ما چند و دلیل که در پادشاه و پادشاه و پادشاه
 در دین و سن ما چند و دلیل که در پادشاه و پادشاه و پادشاه
 در دین و سن ما چند و دلیل که در پادشاه و پادشاه و پادشاه

درین صفت است که درین شهرهای معظم و بزرگ
بوده و اندر رودخانه آب روان چنانچه است و در میان بانده
پادشاه و از جهت آن که اینها با یو و چهری باشند که اندکی از شرفی او
باشند و فحش و جوب خود را در میان در میان و در میان و در میان
از مال و دلیل کند بر یک و در یک و در یک و در یک و در یک و در یک
هنگامی سایل از ایشان حاضر شود و نظر کردن آنکه بعد از آنکه
اگر سایل از عاقبت پروردگار کند بر سواد است و بر سواد است
و برین از پروردگار و برین از پروردگار و برین از پروردگار
میست و نیست ساکنی و چنانچه در میان ساکنی او را خطری باشد و آن
ازین بگذرد و هر دو هم شاد و سال باشد اگر سوال از درندگان و حیوانات
دلیل کند بر سیدان خوب برادرش و بنو شایان و او شایان را
هر دو جانب رزق بخشنده هم کنند اگر مال است و در مال
است برین کرم و غلبه بلغم و درین که از رزق او نیز بعد از آنکه
این بود الا در صحت باید و حاله سلامت بود و در میان و در میان
زاد و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان

[illegible]

بر وقت دشمن اما باکی نراند اگر چه گفته است باشد و محسوس هم نیست

بماند اما غایت نیست و فایده ندارد از این میان

چون در وقت خروج حاکم است بیرون می آید و بیرون می آید

و اصل است که شکست آن صعب و محسوس است و در این میان

غایب بود و می آید دشمن و بار سیدنی و در حقیقت که با بعضی

است و دنیا و دلیل که چیزی بود حیوانی که با شش دیده باشد و چنان

بر آن کرده در وزن خفیف باشد و نکست است و باشد غرض از این

در این میان و نواهی غریب بود اگر سوال از بعضی دلیل است

و اندوه و پریشان فکرت و در این است که درین میان

و قرار است اگر سوال از آن دلیل کند بر آن مال که در میان

با کم شده یا بظلم است یا سست است و در میان مال

اگر سوال از آن دلیل باشد و دلیل کند بر آن مال

از ایشان و فکرت است از ایشان با سبیل صورت که در

که در آن غایب است و اگر سوال از آن غایب است و در

بدر حال است و در آن غایب است و در آن غایب است

متهم اولم در ظاهر و علی سایل بود که سایل چه اوراد و تبت سالی که پیش
سایه خطر بود اگر سوال از فرزندان و محبوس بود دلیل که در
حال ایشان و نامرادی ایشان نمیشد بجهت و غایت برای
طرفین و دشمنی که بین اگر سوال از برادر و برادر بود و سایل کند
جست ای که در شب بعد از آن که در آن سوخته بود و اوراد شب
مشبه خطر بود و چون از این که در بدو می شد و سایل در کتبه
تبعی زود اندکس باز نیاید و عاقله می رودی بار بندگان و اوراد
بود و احتمال دارد که فرزند در شکم مادر مرده باشد اگر سوال
کنام بود و امید است بچنان بار که سالی که هر و کرده انقلب باشد
که تمام بود اگر در او طلق نشد و انباری به باشد و طلق یابد
شب در او نشد و بی در سفر باشد از غایت و معلوم است طلق
را باشد اگر سوال از زوجه و کم می باشد دلیل که بر مرده
روی دندان شکسته دراز بالا شکست نام سوخته که سایل
از زوجه می برای دارد سوخته بود و آبله روی باشد مال
و از و فساد و در زبانی که سوال از سفر باشد و لیکن

سینه را کامی در اختیار از جهت ترس بگو بخشش از دشمن باغاس
تا بدی از او رود و در بار پس آید و هم ازانی باشد اگر کسی
از یاد نماید از عمل بعد دلیل بر شقت کشیدن از جهت نباشد
مغزولی از عمل با نیست و دیگر روز همین باشد اگر سوال از دشمن
و اسب بگوید دلیل کند که از دوستان بپندد و از یابنی و امینه
توقف افتد اگر سوال از دشمن بود دلیل کند که دشمن قوت یافته
اول و آخر هم غار بعد اما حد بر باید کردن و محسوس نقل انجا
چون از دو نفری الی جماعت سپردن آید برین
دلیل است بر سبزو آب روان و عوهار و آتش
و درختان و خمیر از جهت بار بود یا سوراخ تمام اما از خوبی
و خیابا جبری بود معینه که اندک سوزی در آن بود اگر در غیر
باشد نباته خفیف اما او خفیف بود ریش در ریح تاملی
و نواهی شرق اگر سوال از نفس بعد دلیل بود بروج و شادی
و شراب خوردن غلام پاری کردن و لذت و نفس اگر سوال از
مال و دلیل کند بر آمدن مال از جهت که در آن کافران

یک بدست آید اگر سوال از برادران و اقربا بود دلیل که بر نام پدری ایشان
 و صاحب ضمیر نهان و نقل کردن بهانه بود اگر سوال از عاقبت پدر
 دلیل کند بر یاد و میل برادر یا مادر یا یکی از آنها تا دلیل
 باشند زبان در طاعت و ایمان را که همه سایل بطریقت که در دین او پیش
 میروند و میمانند و در میان زن سالک و مرد سالک و را خطری از
 ازین که در عمر او نبشت سال کشید اگر سوال از فرزندان و محبوب
 بعد از آن که در کج خلقی فرزندان و محبوب سبب خصمی بر پشت پدر کرد
 درین وسعید خوش طبع روز شنبه میسر شدند اگر که تا با برادر یا هم
 و آخر جدا شوند اگر سوال از بیمار بود دلیل کند که نزدی نباشد و گویا
 داده نشود رنج روی از خون بود و از زهر و از دست زهر بر نوبت شنبه
 او را حفر و چون ازین که در دست یاب و حاطه بار نهاد بسنج زاید
 و بخت آنکه در زبانه هیچ فایده نباشد و اگر خجسته بدست نباشد
 که اگر سوال از کجای بعد از آنکه بر روی سینه و وسعید میماند
 و طبع سینه و حوت دوست بود مردی بر روی بروی نه بود این
 و طبع خصوصیت باشد اگر که در میان زن و اناری یا میانست با

ایمانی است بر سلاخی غایب کرد و بر بازنده و در پیایر فیه و ادا الایمان

[illegible]

دوم: در این کتاب که در مری ایوانس و دوستانه بودی

بر سر دروازه مال را یاد تو گفت اگر غنیمت باشد خدا را خبر بود که

سوال از خود بپرسید که در این سفر، من چه چیز را به دست آورده‌ام؟

در سفر و راه یافت باشد و سستی هم سوال از پادشاه بود و عمل

و هرگز دل بر یک کار نشنود بفرست نیاید و در آن روز و راتنگار

حاصل خود را سوال از خود سازد و در آن کند که باقی است و باقی است

وہی ہے جو کہ اس کے لئے ہے

وہاں پہنچ کر وہاں کے لوگوں سے مل کر ان کی باتیں سنی

اس شخص کا تعلق ذیل لہجہ گوشت و مہنہ راہوں کے ہیں جو وہاں کے ہیں

بر سر دهنی و قفل از بند و انگش بر روی باشد که با چهار دهنی و

مسلمی باید جوئے و سلاخی و چارہ پان و سید بنے

چون از دو عیبه داخل جماعت سپرونا میدرس

ویرایش و تصحیح: دکتر علی محمدی

مفتی محمد رفیع

五

و گفته اند هر چند که مردی با یکدیگر با هم دوست باشد که در اول وقت

از نفس خود دلیل بر سلامتی نفس خود می دهد و توجع کردن و در

و عاقبت کردن و نهاده ای خویش را که در اول وقت بود در پس

دروغ می رود و دوست دیگر بود و خوش دیدند اگر سوال از برادران

بعد دلیل که از خوشی و از ایشان و سعادت از ایشان و در

نیکو بود و نقل و حرکت کردن اگر سوال از عاقبت بر سر

گفته از خوشی و حیات بد و در زندان و مراد از این از روی

خام و پاک و دلیل بود در از این قسم صاحب ضمیر خود خویش

رفته دوست نبوده و در دست سالکی یاد چنان که اگر دوست

در راه بود چون این بگذرد و دوست ندارد و همت سال

اگر سوال از فرزندان محبوب باشد و این که بر خوش و در

و محبوب باشد و این که بر خوش و در فرزندان و فرمان برداری

ایشان اگر امید دارد از محبوب و در جمع بهم رسد و گفته

اگر سوال از بهاری بعد دلیل کن بر یکی که از سینه بهار از

تبع اما خود نباشد عاقبت که در خوشی و در دوستی

ویران باشد و اگر راست و سر را بدو مشکوکان برسد و آینه در
باشد اگر سوال از لیلی و حسن و سارکار و شریف کرد روی
و بلند با گوشت که این چشم و چشم و لعل و نایک شود و یاد باشد
و نزدی و آید و انباری بنک و باشد دلیل بر رسیدن غایب
بزدی با مال و نعمت و باد شمنان بصلح انجا که اگر سوال از زید
و کم شدیم بر دلیل کند که در دلمند مال و سبب چشم کرد روی
کنده کون باشد و با خالی یا زخمی هر کردن دارد و بر روی
خالی دارد و بعد از هفت یا سینه کم شده بدست آید و مال غایب
و میراث بجای برسد اگر سوال از یاد شده بود و دلیل کند بر
یافتن و مقصود از یاد شده بر آمدن با سینه و علمها و شکر روز
حجه شش یا شاه رود حاجت بر آید و از مادر بنک و بی شد اگر
سوال از سفر بود دلیل کند بر دفع سفر یا تیرا را از سفر
رفتن ندهند چون رود بنک و باشد بود باز که سوال از روی
یک روی و کیدی باشد از ایشان خبری نماند و امید یکنه
ایشان دارد اگر سوال از غایب بود دلیل کند بر رفتن و آمدن

در دین و دنیا و شمعان اما با که بود و بخوشی

و توقف از حدیثان قایده می شد

چون از حدیثان جامعیت پیدا کرد برین

دلائل که بر فضل و عقلا و مستی و حکم دران

و منظر گوید و خبر از چارچوب و باز عاقل و یا از زاری که

اولاد و یا ایند و جای چتری و هوای سبک و رنگ و طو

بود و بزودی رفته چون میان صف و نقل بود و فانی

شماره و ناحیه غرب بود سوال از نفس بود و بلی

بر اندیش بسیار که در دل دارد و رایج های زند سال

صفت باد و ستان و سلامی نفس باشد اگر از مال بود و اما

تشیب و کار و دخل در توقف باشد و خرج

تا ماه اگر سوال از برادران و اقرا بود و بلی

و بلی و نقل حرکت که در تواند اگر سوال از عاقبت

که از او می باشد و دست سبکی و حمل سبکی و او را

ازین بکار و خبر است او و سوال ازین بکار

[illegible]

000

11

112

خوب اگر سوال از نفس بود پس بر سلامتی و اندیشه سفر و میل
کند بر محل که در آنجا آید و چون در آنجا رسید و فرود آمد و بگوید
اگر از برادران و اقربا بود پس میل کند بر سر استراحت و در روز
بعده ایستادن اگر سوال از پدر و مادر و مقام بود و منزل آید
و در آنجا بماند و اگر سوال از خود و مقام و جایگاه
و خوشی باشد اما غرضش از آنجا باشد در مسکن و بیخ سالمی نظر کند
و در کسی نه سالگی چون از آنجا بگذرد و خوشی باشد
اگر سوال از فرزند و معشوق بود احوال فرزندان از پدر جدا می
گردان اما سلامت و معشوق روز و شب همه بر سر
از بر یافتن اصول سال که از سفر خالی نباشد چنان است
سه روز و پنج شب و در آنجا اول بر سر و خوشی
مستری شریقی است و نه مکر و فتنه و روز شنبه
و شنبه عید در خانه دوم سه روز و در آنجا سه روز
طالع و تدفین است و شریک در آنجا و در آنجا
سبع و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا

[illegible]

[illegible]

1990

[illegible]

[illegible]

1920

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

ما که در خانه اول از شکی که در میانم بود و اینها را میفرمودم که شکل
 نزار و میل و قاضی را بنویسم تا که دست دیگر ملازمین بگویم و دست دیگر است
 فعلی انداخته او را خان نشین میفرستادم یعنی بخانه خود میفرستادم
 به جهت آنکه سرانجام دستهای من را بر روی او نهادم و دستهای من
 در خانه خود نگه میداشتند اما دستهای من را بر روی او نهادم و دستهای من
 حاضر در خانه چهارم روز ششم را در خانه اول فرستادم بعد از آنکه او را
 دست ششم علیه الحارم در خانه ششم علیه الحارم در خانه ششم علیه الحارم
 بنام دوم در خانه ششم علیه الحارم در خانه ششم علیه الحارم در خانه ششم علیه الحارم
 حاضر در خانه ششم علیه الحارم در خانه ششم علیه الحارم در خانه ششم علیه الحارم
 در خانه ششم علیه الحارم در خانه ششم علیه الحارم در خانه ششم علیه الحارم

دوسرے اہل اہل بیت علیہم السلام سے جو کہ ان کے ساتھ تھے وہ بھی ان کے ساتھ تھے
وہ بھی ان کے ساتھ تھے وہ بھی ان کے ساتھ تھے وہ بھی ان کے ساتھ تھے وہ بھی ان کے ساتھ تھے
وہ بھی ان کے ساتھ تھے وہ بھی ان کے ساتھ تھے وہ بھی ان کے ساتھ تھے وہ بھی ان کے ساتھ تھے

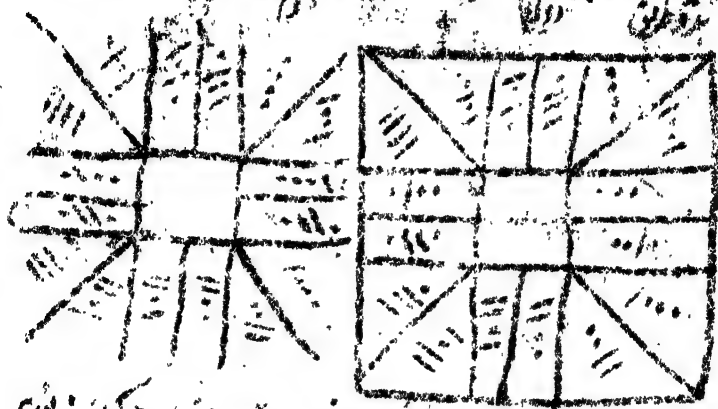
Handwritten text in Urdu script, appearing to be a list or index of names and titles, possibly related to the 'Majlis-e-Munawwar' mentioned in the header. The text is heavily obscured by horizontal lines and noise, making it largely illegible.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۵	نقطه اول	عنقری	پایست
۵	نقطه دوم	عنقری	پایست
۵	نقطه سوم	سغین	پایست
۵	نقطه چهارم	سغین	پایست

[illegible]

تسبیح از گوشت و کبک در باره هم به مقابله و به تمام
 در بریزند و بخار و ولایت تمام و تقویت مع لک و شکر
 میان خاکی نام و شیر و کباب و گوشت و کباب



دیگر در معرفت خواهد بود و در این وقت خواهد حکما بشود
 گفته اند رعد و صاعقه که بر زمین می افتد و در اصل است که از آتش
 بر و علم حل تا یکبار و وجود که در هر یک از اینها و شواهد
 خواسته که گفته باشند حکم از خط نشود و در هر یک از اینها
 که در فلسفه را در اصطلاح ایشان نتیجه خوانند یکی شواهد است
 که اول خانه را سیوم خواهد بود و در هر یک از اینها و شواهد
 که در فلسفه را در اصطلاح ایشان نتیجه خوانند یکی شواهد است
 که اول خانه را سیوم خواهد بود و در هر یک از اینها و شواهد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

433

10

1914-1915

1916-1917

1918-1919

1920-1921

1922-1923

1924-1925

1926-1927

1928-1929

1930-1931

1932-1933

1934-1935

1936-1937

1938-1939

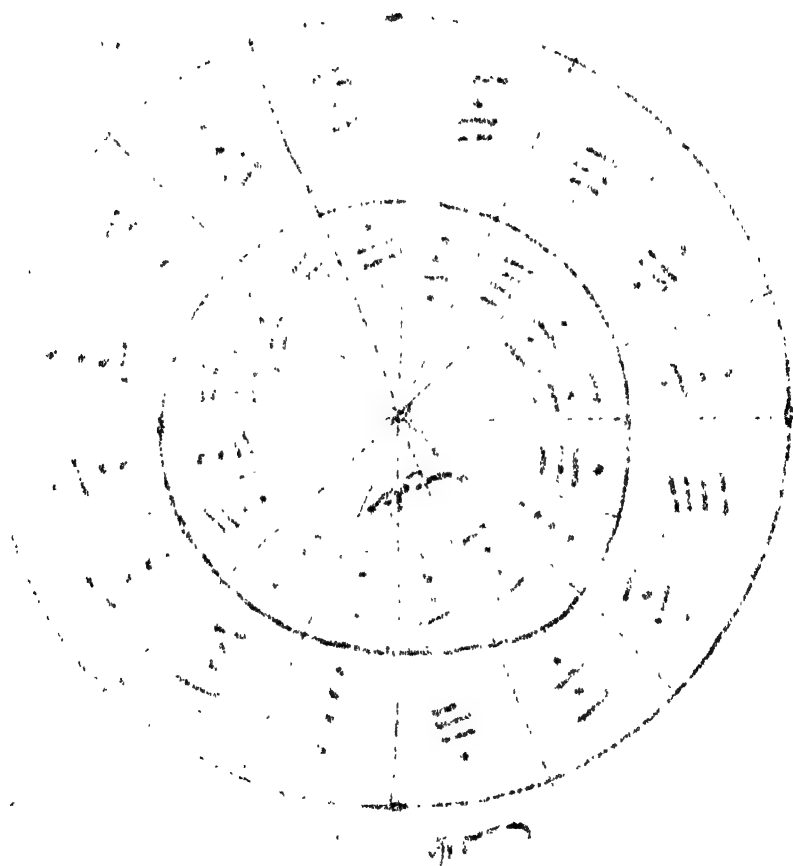
1940-1941

1942-1943

1944-1945

1946-1947

天官



اولاً در این باب که در این کتاب مذکور است که در این باب
که در این باب مذکور است که در این باب مذکور است
که در این باب مذکور است که در این باب مذکور است
که در این باب مذکور است که در این باب مذکور است

107

بعد از آنکه در این باب مذکور است که در این باب مذکور است

نقطه با و قاف عالی بعد از آنکه در این باب مذکور است که در این باب مذکور است

چون در این باب مذکور است که در این باب مذکور است که در این باب مذکور است

فوج نقطه با و قاف عالی بعد از آنکه در این باب مذکور است که در این باب مذکور است

بنی الی نقل کرد که در این باب مذکور است که در این باب مذکور است

لهم و در این باب مذکور است که در این باب مذکور است که در این باب مذکور است

که در این باب مذکور است که در این باب مذکور است که در این باب مذکور است

بعین این که در این باب مذکور است که در این باب مذکور است که در این باب مذکور است

آورد و از آن که در این باب مذکور است که در این باب مذکور است که در این باب مذکور است

نقطه با و قاف عالی بعد از آنکه در این باب مذکور است که در این باب مذکور است

که در این باب مذکور است که در این باب مذکور است که در این باب مذکور است

[illegible]

[illegible]

و نقطه هشتم و نقطه نهم و ششم داخل بود در رسوم مذکور
 بعضی افند اگر در دهم سوال عبادت خدا و از اول است و غفلت است
 باشد و اگر در هفتم باشد سوال از سفر باشد اگر در دهم افند سوال از
 کرب و محنت و در دهم غم و غم باشد اگر هفتم در دهم سوال از غم و غم
 و از یک و فانی و از کاف و دولت و در ششم و در طالع کید سوال
 از سوار بر جان اگر شخصی در دهم افند سوال از جنگ طلبی باشد
 اگر در دهم افند سوال از زمان بود از عطار و در دهم افند
 سوال از سفر و یا ریح و شهر ریح و دیگر مریض خانه اول و کل بیانی
 و دلیل بر سفر یا از دهم به غصه یا غم و یا در دهم سوال
 اگر داخل بود طلب تحصیل و یا کجاست و یا کجاست که غلبه
 بود دلیل سایل یا حیوانی و یا کون و منکر و یا بود و یا
 یا اخبار و از سعد یا قضا یا کجاست بود دلیل خبر سایل بود
 و در کار و یا نام و یا نام و یا مزه باشد چون اصل زندیل و یا نام
 از شش کل و یا شش کل از اول یا یا نزد هم می کند و از دهم کل
 طرح کند و یا کجاست و یا کجاست و یا کجاست و یا کجاست

در افند و در دهم سوال از کرب و محنت

این شکل را عذوق بدینند اگر از این است ثابت از اول بنظر و خفا
و در این که باشد بر سر نموده و در شکل با و خفا
و وقت ساعت مثل کوکب منسوب است به این و در این نقطه
شکل مثل از اول یا بنزد هم بر دارد و در شکل از طرف که اگر یکی
ماند زحل اگر دو ماند مشتری و مریخ از فلک راجع از فلک
نموده خط کند بر این قاعده و بر کلاه که خواهر ساعت و در این

مجلس ۱۰۰۰

10/10/1944

تکلیف و تنهائی : دیگر درستی و نادرستی

زیریں زور زور سے کہیں

در روز انکه رقم خانه است اگر خطیم باشد اول ساعت در وقت

مجلسه ۱۳۴۳

توضیح: صاحب طالع و صاحب غافله، شد صاحب مشکل و شکایت

کدام صاحب کار و کارمند است که سلامت و سعادت

الحاج محمد باقر

100

حاطه بر پوزن زاید باشد اگر طالع شکل نر بود و پوزن مذکر بود و است
 دیگر سبب نانی و آن فرزند پسر که این حاکم را وین فرزند پسر است
 مرد و زن و بکر و شکل اول که سایل است و منعم مسئول است
 و زنان خانه که در شکل بر آمده است اگر در اول بود و لا نشد
 علت نازد از طرف سایل بود اگر در هفتم بر آمد علت از طرف
 مسئول بود یعنی از طرف سایل است اگر این شکلها

آیند و در اول بودند و دلیل بود که آن زن را فرزند شود اما معلوم است
 بود و فرزند آید اما در آن نمی نشیند شود اما معلوم است
 اگر بود و فرزند زن زود حاصل شود اگر می باشد
 سبب هم بود اگر این فرزند از سبب سنی باشد و بعد از آن
 دلیل کند او را فرزند از دیگر حاصل شود اگر یا بود و بعد از آن
 نماید بر فرزند یعنی شود سوال که چند فرزند شوند شکل هم
 که چند خانم که با هم همان عدد یکوید و در خانه زنیه در خانه ماه
 آید اگر نر از یکم با هم فرزند باشند و دیگر در همان حرکت کردن
 چنانکه بر خانه اول که در شکل و در سایل و ابتدا بر کمال

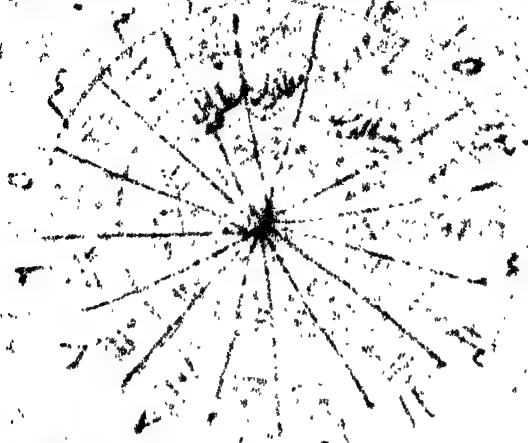
مذکور شد
 و در دیگر
 برای

3

اگر چه شکل سعد داخل آید و میل کجای بود اگر عرض خارج بود
 شکل و عرض کجای نیست خانه مقم
 بر سنده درین کجای خبر است نه بجای فقط داخل جمع کند چهار
 طرح کز در کجای نیست است اگر دو مانده از سده از طرح تمام
 مانده کجای بد بکسر شود سده اگر برسد که این ازین بخش از مرد بکسر شود
 بخش از آن بعد فقط میل دو کان دو کان طرح کند اگر یکی مانده
 بخش از زن ببرد اگر دو مانده زن بخش از مرد و بکسر زنده بقا
 در طرح کز در کجای مانده زود و طلاق دید و اگر دو مانده و با هم
 بنویسند مانده اگر از بخش ملک برسد شکل چهارم یا هشتم کند طرح
 با مقصد بود و نوشته بود داخل ثابت نه سعد با اختیار و خوشی
 منتهی قاعده نظرات خانه در مقارنه در میان این باشد که شکلی
 در جنب شکلی افتاده بود که در جانب دست و است و کوی بر این
 شش نفس زقعات شده و با هم درازنا بود اگر جانب دست
 بگوید که تر و بعضی که طبع شکل بود و طاقات خطی در این مستطیل
 و مقارن بطرفی که در قاعده واقع شده در داخل ملک نیست

که در سوال اگر پرسند که آیا این حکام یک شکار میدانند یا نه
 اگر در خانه سیزدهم سعد خارج آید و در خانه او داخل آید و کار خود را کند
 و دو شانه شکر یکس آید کمتر شود و پنج شانه ناله بکشد آید و رفات
 نقاشی میزند و در تنه او حرکت می کند و نقاشی میزند که بعد از آن
 میرود و یا در خانه با ناله یکم حاضر و یکم نام و یکی است که در شکر
 او را از این خانه ببرد و نقاشی میزند که حرکت می کند و بعد از آن
 با عید اگر بخندد میرود و سیزدهم میرود و در اوقات است که اگر بخندد
 میرود و چهارم میرود و شب است که در سیزدهم رنم می رود
 بدو میرود و در آن وقت است که با ناله یکم غش می شود اگر یکم میرود
 سیزدهم می شود یا چهارم و در آن زمان یکم میرود و سیزدهم می شود
 یا چهارم می شود یا ششم است و ناله می زند و ناله می زند و ناله می زند
 یا با ناله یکم می شود و ناله می زند و ناله می زند و ناله می زند
 اگر در خانه است می شود و در یکم که حرکت می کند و ناله می زند
 به ناله یکم می زند و در یکم که حرکت می کند و ناله می زند
 ناله می زند و ناله می زند و ناله می زند و ناله می زند

درخواست وانه و نام حساب ما بعد آب و در این کتاب



بسم الله الرحمن الرحيم

محمد و عباس و فرغانی را که در شکل اول در اینجا یک معنی و معلوم علم
 ساخته و دعوت از کلمات بر جمله سخن این صورت از جمله همین
 خصوص بر این غره و شجره که باغ رسالت و آثار عظیم از یک است
 علی اله علیه السلام این علم را بر بنده اند که این علم شریف معجزه
 به شرف است هر که این نام را شنیده سخن گفته می شود و در میان مردم
 از وزیر سرب و طالب و مطلوب و آئینه اصلی از این شکل می آید
 و مطلوب دوست و فی این نیز فرقه دراز و در میان تمام
 از این مطلوب از آئینه اصلی که از آئینه می آید که این مطلوب

2018

از هر حیوانی خود را بکام آن و از دست آن هم در دست بجز و از آن
 خوار نکند اگر از شکر برسد به این معنی خود را به دست و دهان
 شود و اگر از آنکه که برساند خود را به دست و دهان (در صورت آنکه)
 و از آنکه که به دست خود را که در داخل باشد و اگر دست خارج
 بود در این فایده رسد به این معنی که در این معنی که در این معنی که
 رسد اگر سعد هیچ بود و این رسد در سعد هیچ باشد و این
 بخش هیچ باشد یا منقلب به شمشیر یا در سر گردانی و در آن
 سوار اگر در شمشیر طرز کرد باشد اگر در خانه دوارد هم سوار داخل
 طرز بود اگر در داخل باشد و شمشیر توان باشد طرز شمشیر طالع را باشد
 اگر و آن طالع شکل سعد باشد در خانه شمشیر کل بخش بود شمشیر
 است اگر در شمشیر بخش باشد که در هر دو رسد اگر در خانه دوورد هم
 سعد خارج باشد و شمشیر است که در هر دو رسد خارج باشد و هر رسد
 در طالع شکل سعد باشد در شمشیر طرز باشد اما در شمشیر طرز باشد
 و در طالع اگر در خانه هر دو شکل بخش باشد در طالع هر دو طرز باشد
 اگر در خانه دوورد هم سعد هیچ باشد و شمشیر گاه گاه و شمشیر گاه گاه

از درگاه عالی و شریفه عالی و نور

[illegible]

[illegible]

اگر در هر یک از اینها یک شکل در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها یک شکل در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها یک شکل در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها یک شکل در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها یک شکل در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها یک شکل در هر یک از اینها

سوال اگر در هر یک از اینها یک شکل در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها یک شکل در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها یک شکل در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها یک شکل در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها یک شکل در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها یک شکل در هر یک از اینها

[illegible]

میداد و قلم

چهارم بنام سارون در دل قند سر چهار بابش در حکام
در آیه و دل بر می شود درین باب است و دل بر می شود
بکتاب علی بن ابی طالب و او سارون نامش در دل عالم نکند و سارون
اول اگر در خانه قتل نیاید آید در درختی بر سر یکو در دست
چهارم بنام سارون در دل قند سر چهار بابش در حکام
در آیه و دل بر می شود درین باب است و دل بر می شود
بکتاب علی بن ابی طالب و او سارون نامش در دل عالم نکند و سارون
اول اگر در خانه قتل نیاید آید در درختی بر سر یکو در دست
چهارم بنام سارون در دل قند سر چهار بابش در حکام
در آیه و دل بر می شود درین باب است و دل بر می شود
بکتاب علی بن ابی طالب و او سارون نامش در دل عالم نکند و سارون
اول اگر در خانه قتل نیاید آید در درختی بر سر یکو در دست

[illegible]

نیت از عاقبت کار و از نفسی و در پیش که تا سر حاصل شود
و دیگر از زکات و در ظاهر و در پس برده غیب غیب و غیب غیب
از کارخانه اولیای و از پس بر سر کوبید جز خارج یکم به اینکار نک
چرا که بود و در حالی دو دو و از طریق است اگر بخانه دوم
و نیک کند نیت از فرموده فرشت و بدست آصل حضرت که در
بدست آید و از فرموده فرشت نفع ببرد اگر بزم شود و در
آید از در خانه سوم و نیک کند نیت از فرموده فرشت و آید از
سفر نیک کند نیت با نیت سفر و از طریق است
اگر در خانه چهارم و نیک کند نیت از نیت و در خانه و نیک کند نیت
کرده باشد از نیت نفع ببرد اگر در خانه پنجم و نیک کند نیت از نیت
نور در خانه که باشد از نیت نفع و حاصله ببرد آید اگر در خانه
و نیک کند نیت از نیت و چهار و چهار و نیت و نیت و نیت
چهار و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت
و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت
و نیت و نیت از نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت

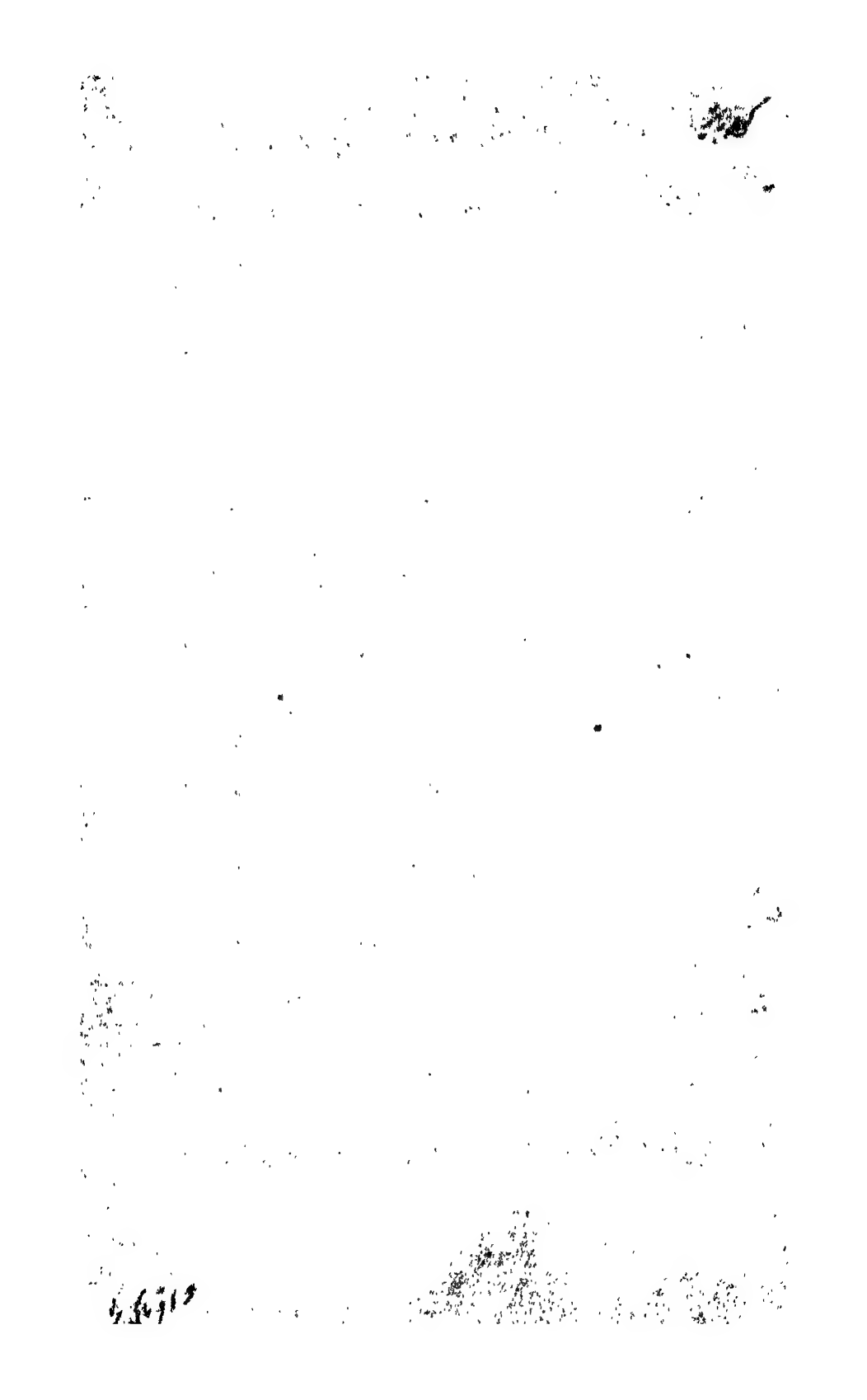
صحت برای غلبه است و اگر در خانه نهم دلیل کند نیست از خوف که
 از خوف است اما بدو میراث بدست آید و اگر در خانه نهم دلیل کند نیست
 از خوف علم و خواب و حج که بهتر شود علم و حج میسر شود در خانه نهم
 در این بزرگ و سفید پس در دوران نهم است که با این جواب است
 خوب است اگر در خانه نهم دلیل کند نیست از خانه نهم که میسر
 است آید و از برای جانی شود اگر در خانه نهم دلیل کند نیست
 و در این از خانه نهم که میسر است از خانه نهم که میسر است
 دلیل کند نیست از خانه نهم که میسر است از خانه نهم که میسر است
 باید بدست آید و از دوستان نفع میبرد و دشمن میبرد و در خانه
 خانه نهم یا بدو از دوستان نهم دلیل کند نیست از طالع آید و کار
 باشد که باشد طالع او شود و اگر از جناب برسد جنگ نفع
 آید اگر در خانه نهم دلیل کند نیست از طالع و غلبه است که
 بدست آید و غلبه است اگر در خانه نهم دلیل کند نیست از طالع
 و خانه نهم و خانه نهم و در ویشانی که باشد از این مافقی بر سر
 شاه نهم دلیل کند نیست از طاعت کار و خانه نهم و خانه نهم

و گفت که بخت از اینها نشخ چند چهارم تا کرد خانه اول این
سیر و مانند غیر یک و گفت که این بخت و از قسم بقای بی مطلوب
کجایان اگر در خانه دوم دلیل کند نیست از خود فروخت خود گاه بدست
آمد که بخت کرد و مانند بدست تیرا کرد و سوم دلیل کند نیست
خویشاں و از این و غیره یک کس کرده بخت از اینها صفت چند شویا
و اگر در خانه چهارم دلیل کند نیست از بدست و از خود فروخت و جان کس
و از ملک و کس که در ملک و کس که بخت با بخت از این و در بدست باید کرد
خانه پنجم و دلیل کند نیست از خود فروخت و جعفر طراف و جعفر طراف
را از این و از خود فروخت و از طراف سیر و کس که در خانه ششم دلیل کند
نیست از این و از خود فروخت و کس که در خانه و کس که در خانه و کس که در خانه
و کس که در خانه و کس که در خانه و کس که در خانه و کس که در خانه
بند و دو خایس و کس که در خانه و کس که در خانه و کس که در خانه
نیست از این و از خود فروخت و کس که در خانه و کس که در خانه و کس که در خانه
و اگر در خانه ششم دلیل کند نیست از خود فروخت و کس که در خانه
و کس که در خانه و کس که در خانه و کس که در خانه و کس که در خانه

فصل اول در در خانه دویم و دلیل کند نیست از خرید و فروخت نیست
 بطریق است آید و از خرید و فروخت نفع نبند اگر در خانه یکم و دلیل
 از خریدش و از او با سفر و یک کرده با سفر واقع شود و از خریدن
 نفع نبند و اگر در خانه چهارم و دلیل کند یک مقام و مادر و پدر و صاحب
 جان کرده باشد از آنها نفع نبند اگر در خانه پنجم و دلیل کند نیست از خرید
 و ضرر و خوش و خوار و ضرر و خوشی از فرزند و مادر و پدر و دختر و پسر
 اگر در خانه ششم و دلیل کند نیست از خانه و غلام و مادر و پدر و چهار
 و دو فرزند که با هم در یک خانه نباشند و صاحب باشد و دو فرزند
 صاحب شرف و دو فرزند با هم نباشند و غلام و مادر و پدر و دو فرزند
 نیز نباید اگر در خانه هفتم و دلیل کند نیست از خانه و غلام و مادر و پدر
 غایب که با هم نباشند و صاحب یک خانه نباشد و دو فرزند و دو فرزند
 هشتم و دلیل کند نیست از میراث و فروخت و کسوف و صوف که باشد
 میراث و نباشد و کسوف و صوف نباشد اگر در خانه نهم و دلیل کند
 است از سفر و دور و غایب و صاحب که با هم نباشند و دو فرزند و دو فرزند
 دیده باشد یا شاه و جاه و دو فرزند از این خواب در آنکس ترقی کند

خداوند بزرگوار کند از خود و غرضش قطع کند اگر در کجایه نزاره و شغل
نشد بجز خانه بسیم و دلیل کند نیست از غیبتشان و از این موزون یک
که بجز از سوغه خاطر است و از غیبتشان آفتخ بند اگر خانه جهام
و دلیل کند نیست از غیبت و مقام و ما در دیدن حق جان کند باشد از ملک
مقام ما در هر محبت نیز و نفع نه چند اگر خانه نیم و دلیل کند
از خبر و زنیان دعا کند باشد بظهور را بجهت باشد و شواش شده
و حامله بر راز کند اگر خانه ششم و دلیل کند نیست از جهاد با به جز در
بیمار و در و غم و در غایم کرده باشد بهار باشد به شده باشد
بیمت باید از ضعف دل است به شود و در غایم نه در و در و در
قطع کند و کم شده بود است اگر خانه هفتم و دلیل کند نیست
از زمان و قدیم غایب به کجای غایب و غیبت
و از زمان قطع نه کند اگر خانه هشتم و دلیل کند نیست از خوف
و میراث و کسوف و خسوف که با آن از خوف رخ نماید و میراث
بیدست نیاید و خسوف کسوف شده اگر خانه نهم و دلیل کند نیست
از علم میراث شود و قطع نکرد و از خواب دیده باشد که

سیر برین ازین خوب گفتند که اگر روانه دهم و دلیل کند نیست که
رمانا که کرد با آن از بدو خط است اگر در خانه یار دهم و دلیل کند نیست
از دوستان و فخرانه بادشاه و وزیر امید که با آن عهد بر کرده اند تا قبح
و اگر بخانه دهم و دلیل کند نیست از شیوه و شمع و عیار باینکه
که باشد از بهار باید بفتح مندر از دشمنی حذر کند و بخوبی خلعه نشود که
در خانه میزدیم و دلیل کند نیست از طالع آینه و کایا و پیش و جنگ
که باشد کار از اولی شکو شود و جنگ نشود اما شورشی باشد از خانه
دار دهم و دلیل کند نیست از مطلوب و غایب که با آن خانه باشد
خوشی شود و مطلوب بدست آید اگر در خانه با نرد دهم و دلیل کند نیست
خاصی و طالع و زمینها صحیح بر آید اگر در خانه خانه دهم و دلیل
نست از یکبار و غایت کار از اینها نفع مندر غنیمت و کسین
از دو خانه اولی آید اگر از منی به چهر سیاه و خانه دو در منی با حیوان
بچه مطلوب به جماعت اگر در خانه و دهم بود و دلیل کند نیست از
خزید و فروخت و بدست آید غنمی که با آن فری بر آید از نفع
مند و کرد خانه میوم و دلیل کند از سفر نزدیک و غایت و اقربا



که در آن روز واقع نشود و در خوابش آن نفع نبیند اگر خواب بدیم
 در آن کند نشاید از خبر غفلان و عاقل که باشد و غیر غراست باشد
 کلفت است بعد و در خواب غفلت دارد اگر خوابش بدیم و دلیل کند نشاید
 و سلام کم شد و جای پای و چار و دوا این خواب که باشد چهار روز
 شده است این صفت است از چهار روز و در ضعیف بود و عاقل است
 از شایسته است و در خواب نبیند و از راه و سلام نفع نبیند اگر خواب
 بدیم و در آن کند نشاید از خبر غفلان و عاقل که باشد و دلیل کند نشاید
 نگاه نشود و در این نفع نبیند اگر خواب بدیم و دلیل کند نشاید
 از خبر است و در آن کند نشاید از خبر غفلان و عاقل که باشد و دلیل کند نشاید
 کس نیست که از خواب نبیند و در آن کند نشاید از خبر غفلان و عاقل که باشد و دلیل کند نشاید
 نیست از خواب و سلام و سود و در خواب نبیند که با علم و حجت و دلیل کند نشاید
 و در آن کند نشاید از خبر غفلان و عاقل که باشد و دلیل کند نشاید
 از خواب و در آن کند نشاید از خبر غفلان و عاقل که باشد و دلیل کند نشاید
 نیست از خواب و سلام و سود و در خواب نبیند که با علم و حجت و دلیل کند نشاید
 و در آن کند نشاید از خبر غفلان و عاقل که باشد و دلیل کند نشاید
 از خواب و در آن کند نشاید از خبر غفلان و عاقل که باشد و دلیل کند نشاید

در خواب و در آن کند نشاید از خبر غفلان و عاقل که باشد و دلیل کند نشاید
 و در آن کند نشاید از خبر غفلان و عاقل که باشد و دلیل کند نشاید

九

در طالع که بهر شخص معتبر و محبوب طالعی گردد و از چهار باب نفع پیدا
کند خانه میز دهم دلیل کند نیست از طالع آئینه و کار و شرف
و حکمت کند و شرف و بخت و دست آید و کار و شرف و بخت و شرف و بخت
چهارم دلیل کند نیست از طالع طایفه که بهر شخص مطلوب
پیدا آید و شایسته بود و شایسته و شایسته و شایسته و شایسته و شایسته
غیر کند از برای این دو علم نماید و دوم اگر در خانه طاعت و شرف و بخت
نیت از یکسان صفت پیدا آید و شایسته و شایسته و شایسته و شایسته
چهارم دلیل کند نیست از طالع طایفه که بهر شخص مطلوب
پیدا آید و شایسته بود و شایسته و شایسته و شایسته و شایسته و شایسته
عقل و از خانه دوم دلیل کند نیست از طالع طایفه که بهر شخص
و در کینه که هر شخص کینه کند بهر از خود و در خانه شایسته و شایسته
و در خانه سوم دلیل کند نیست از طالع طایفه که بهر شخص
مفوز یک کند که هر دست از طالع طایفه که بهر شخص
دلیل کند نیست از طالع طایفه که بهر شخص و شایسته و شایسته و شایسته
از برای شایسته و شایسته از خانه دوم دلیل کند نیست از طالع طایفه که بهر شخص
و در کینه که بهر شخص از طالع طایفه که بهر شخص و شایسته و شایسته و شایسته

که اگر کسی در این چهار باب به دست نیاید و محسوس بود از غفلت
خلقه می رود اگر در خانه بیرون می آید و دلیل کند نیست از طالع آئینه و کار
سفر خود که با سبزه از طالع آئینه و کار خوب نشود اگر از خلعت
نشود و بیخ بر دارد نشانی بدست آید اگر در خانه چهارم و دلیل
نیت در طالع غایب و اگر در طالع غایب بدست شود و مطلوب
نماید اگر در خانه با نهم و دلیل کند نیست از طالع کار و حاکم
صوت بر آید و نفع نبیند و اگر در نهم نفع از طالع اگر در نهم
باشد خبر از دود رخ و آتش خورده یکطرف بسیار و یکطرف کم
و گاهی به و مطلوب است و اگر کسی اگر در خانه دوم و دلیل کند نیست
خود و فرزند و بدست آید از خبر که از خبر و فرزند
نفع نبیند و خبر بدست نماید اگر در خانه سیلوم و دلیل کند نیست
خویش از او یا از فرزند یک باشد از اینها نفع نبیند و فرزند
نشود اگر در خانه چهارم و دلیل کند نیست از طالع مقام و اود
بدروش و جان که با اینها نفع به نهم اگر در خانه پنجم و دلیل کند
نیت از خبر و فرزند و خاطر کرد از خبر از خبر از خبر از خبر

مطلوب نباید و اینها در شکل لایق در خانه ما نماندیم
بسیار کندیت از غیر اینها کرد و فایده ما نماندیم و دلیل کن نیست
عاقبت کار او جنگی که با شما بجای می آید بر آید و از عاقبت

بسیار دور و زود هم غرضه بدست می آید بمطلوب او صحره اگر در خانه ما
و دلیل کندیت از غیر اینها کرد و فایده ما نماندیم و دلیل کن نیست
اینها نفع نه بیند اگر در خانه میروم و این کندیت نه خوشان و اینها
و در نزد یک که به شما از اینها نفع نه بیند اگر در خانه میروم و این کندیت
از ملکات تمام دنی و جهان و جاگرو و مادر و پدر که تا از اینها نفع نه بیند
اگر در خانه میروم و دلیل کندیت از غیر اینها کرد و فایده ما نماندیم و دلیل کن نیست
و همانا که با شما از غیر اینها نفع نه بیند و عاقبت از غیر اینها نفع نه بیند
مستقیم و دلیل کن نیست که کم شده و چهار و دنیای و جاگرو و پدر
و فایده ما نماندیم و دلیل کندیت از غیر اینها کرد و فایده ما نماندیم و دلیل کن نیست
نه چهار و غیر و در نزد یک که به شما از اینها نفع نه بیند و عاقبت از غیر اینها نفع نه بیند
اگر در خانه میروم و دلیل کندیت از غیر اینها کرد و فایده ما نماندیم و دلیل کن نیست
بسیار کندیت از غیر اینها کرد و فایده ما نماندیم و دلیل کن نیست

اگر در خانه بشنید دلیل گزند است از صیوت که صیوت و غیره است که باشد
 کسوف و خسوف شده اگر از میانه است خطا بهتر است تا اگر در خانه
 و عکس می آید از خانه بشنید دلیل گزند است از علم بجای خود و غیره است که
 سوز می شود و در جواب دیده باشد که در کسوف و خسوف نیز از اینها
 نموده است پس علم بجای می آید از خانه بشنید دلیل گزند است که
 و باد شاه که با اینها کلمات می آید از خانه بشنید دلیل گزند است
 از فرمانان و در از شاه که با اینها کلمات می آید از خانه بشنید دلیل گزند است
 در خانه و در از این دلیل گزند است از مجلس و شخصی و چهار باب
 برزگ که با این مجلس می آید از خانه بشنید دلیل گزند است از راهی و در
 چهار باب قطع می آید از خانه بشنید دلیل گزند است از قطع
 کینه کلفت می آید و چهار باب می آید از خانه بشنید دلیل گزند است
 دلیل گزند است از مظلوم و غایب و در که با اینها کلمات می آید
 و در غایب می آید از شکلی طاق در خانه با اینها کلمات می آید
 از در خانه می آید از این دلیل گزند است از شکلی طاق در خانه با اینها کلمات می آید
 که با اینها کلمات می آید از این دلیل گزند است از شکلی طاق در خانه با اینها کلمات می آید

الحاج اگر در خانه اول آید چنانچه بر جنبر و بر از خاک و صوفی
بدر و الموب این بر او در خانه دوم دلیل کند نیت از آب خیر
و در وقت که باشد و کعبه شاه جنبر بخت آید و از او بدو
نفع باید از در خانه ششم دلیل کند نیت از نیت و کعبه
و از بام باشد سفا و از نیت ان نفع آید از در خانه
و دلیل کند نیت ان ملک مقام و جای کردن و جبار و مادر و پدر
از مادر و پدر نفع کند و آید از در خانه ششم دلیل کند
از جنبر زنانه و حامله که باشد خیر و نیت برسد و از نیت ان
و حامله دختر آید از در خانه ششم دلیل کند نیت از نیت و جبار
و از و غلام و جبار یا پدر خورد و دغاب که باشد جبار و نیت
زود صحت یابد از زاده و غلام ساز کاری چند و از جبار یا نیت
و کم شده روز و نیت یا بد و دغاب و جبار یا نیت جبار
چین بود از در خانه ششم دلیل کند نیت از نیت و نیت
غایب که باشد از نیت صحت بر آید و نیت شود و غایب
بر او در خانه ششم دلیل کند نیت از نیت و صوفی

خوف که باشد کسوف و خسوف و اقیانوس و میراث است و اگر
 رجا یا بد اگر در خانه هم که دلیل کند نیست از عالم و خواب و بیدار و سود و
 که با بزرگوار و در اقیانوس و علم و در برش و روح و بستر خود و در خواست
 نصایح و سقید و در با کشتی و مردمان و در کسب و در بسیار و در
 این خانه و هم که دلیل کند نیست از طوک و باد و شاد و کوه و در هر کس
 باید و در راه شاه بهر برد اگر در خانه که دلیل کند نیست از طوک و
 سقید و در کسب و در برش و شاد و کوه و در کسب و در بسیار و در
 و در هر کس که دلیل کند نیست از دشمن و دو چار و بیهوش و در کسب
 که با باشد و دشمن و شاد و کوه و در کسب و در بسیار و در
 غیر و اگر در خانه و بزرگوار هم که دلیل کند نیست از کل جان و کسب و در
 جنگ و شاد و در کسب و در خانه چهارم که دلیل کند نیست
 از مطالب و در کسب و در بسیار و در کسب و در بسیار و در کسب
 طاق و در خانه و بزرگوار هم که دلیل کند نیست از کل جان و کسب و در
 از خاضی و مردمان و در کسب و در بسیار و در کسب و در بسیار و در کسب
 کار و در خانه که با کسب و در کسب و در کسب و در کسب و در کسب

با وضع این که اگر در خانه او ایستاد و اگر بر سر درخت از بالا ایستاد
یا این در زنده می توانی بود مطلوبی و لغت الحاح اگر در خانه دوم
دلیل کند نیت از خرید و فروخت و دست در نیت خرمی که
از خرید و فروخت دست چندان نفع پیدا فرماید که اگر
در خانه بیوم و دلیل کند نیت از عیال و اقربا و دشمنان
که باشند و از دشمنان و اقربا نفع پیدا و از دشمنان زیان کند
اگر در خانه میمانم و دلیل کند نیت از ملک و مقام و جا که در آن جهان
و از مادر و پدر که باشند از نفع برآید اگر در خانه نهم و دلیل کند
از خیر زندان و جلد که بهر حال بهر زبیر و زور زندان باشد
و خبر خوشی از اطراف برآید اگر در خانه ششم و دلیل کند نیت
و بهر از چهار یا بهر و از دقایق که باشد چهار روز که باشد
بسیار بد که از زبیر بدست آید و همان روز و دقایق چهارمین
که کرمانی که از در خانه هفتم و دلیل کند نیت از زانیان
و تاج و قدوم غایب که بهر از دقایق صحبت بر آید و تاج
و غایب از دور و خبر خوشی برآید اگر در خانه هشتم و دلیل کند

سلطان او نفرت ال اخل اگر خانه دوم دلیل کند نیست
 و در میان از یک کمره با هم می نشیند و از خوشی آن باده باید اگر خانه چهارم
 دلیل کند نیست و خبره و فرزندان حامله بماند خبره و خوشی بر
 و حامله میوزاید و از فرزندان بشناودان پسر از خانه ششم و در
 نیست از کم شده و چهار چار بایه خورد و خوابی که باشد بر
 صحت باید که شده پیردست آید و از چار بایه و غلام و کز کز
 بنده و او فایان به چار بستار و کز بایان اگر خانه هفتم و دلیل کند
 از زمان و کج و قدم غایب که بکار از زمان صوتی بر غایب
 و کج شود اگر خانه ششم دلیل کند نیست از خوف و میراث که در
 و چنانکه که بماند از میراث هر یک است آید کسوف و خسوف شود
 و بایان اگر خانه نهم دلیل کند نیست از علم و ج و شود و در که بکار علم
 و ج میراند و شود و در که بکار و علم و ج میراند و شود و در که بکار
 بر رسیده و درم برزی و چله و خوب و درمان هر چندی بسیار خوب است
 اگر خانه دهم دلیل کند نیست از ملک و بکار شاه کرده باشند از
 دفع چند اگر خانه یازدهم دلیل کند نیست از درستان بزرگ و

دلیل کند نیست از خوف و میراث که در
 و کز کز بایان اگر خانه هفتم و دلیل کند

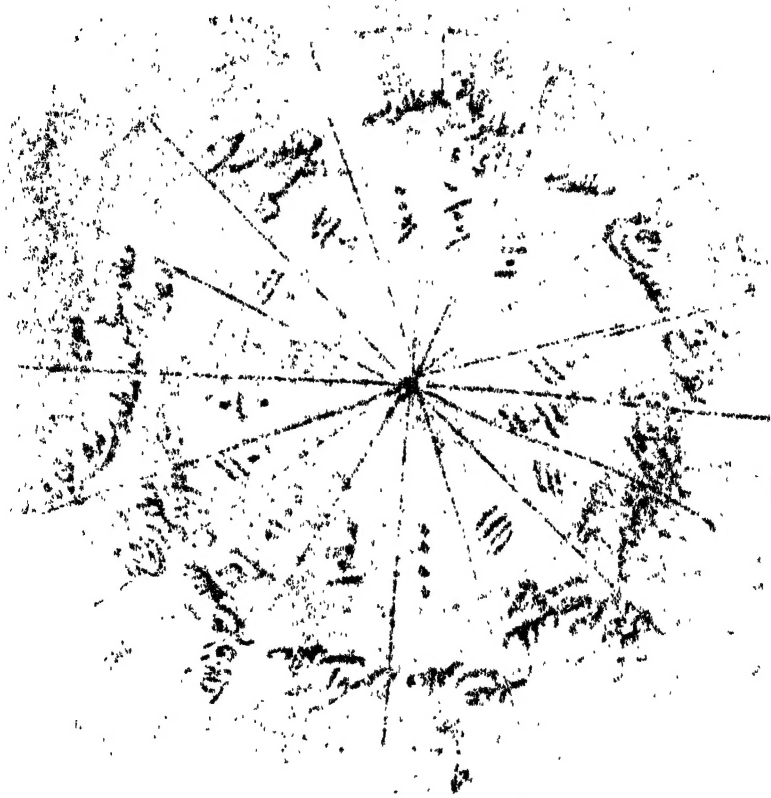
[illegible]

[illegible]

بسیار از این کلمات که در این روز و وقت طبع شده اند
که هر یک از این کلمات را در این روز و وقت طبع کند
کفایت کند از این چهاردهم و بیست و یکم است از کلمات
و وقت و جان و در هر یک از این کلمات طبع نماید اگر در خارج
در این کلمات از هر روز در هر یک از این کلمات طبع نماید
خوشحالی نماید و حاله بریزد اگر در خارج نشسته و بیست و یکم
نشسته و چهار و یک و چهارم و چهارم و چهارم و چهارم و چهارم
روز شنبه است که با این کلمات در هر روز و در هر یک از این کلمات
و در هر یک از این کلمات طبع نماید اگر در خارج نشسته و بیست و یکم
نیت از زمان و مقام و قدوم غایب که با این کلمات از زمان و مقام
نیت و مقام و غایب که با این کلمات از زمان و مقام
و بیست و یکم است از این کلمات و کلمات که با این کلمات
نیت و برات نیت نماید و خوف نیت اگر در خانه نیت نماید
عالم و میر و خود و خود و خود و خود و خود و خود و خود و خود
و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت

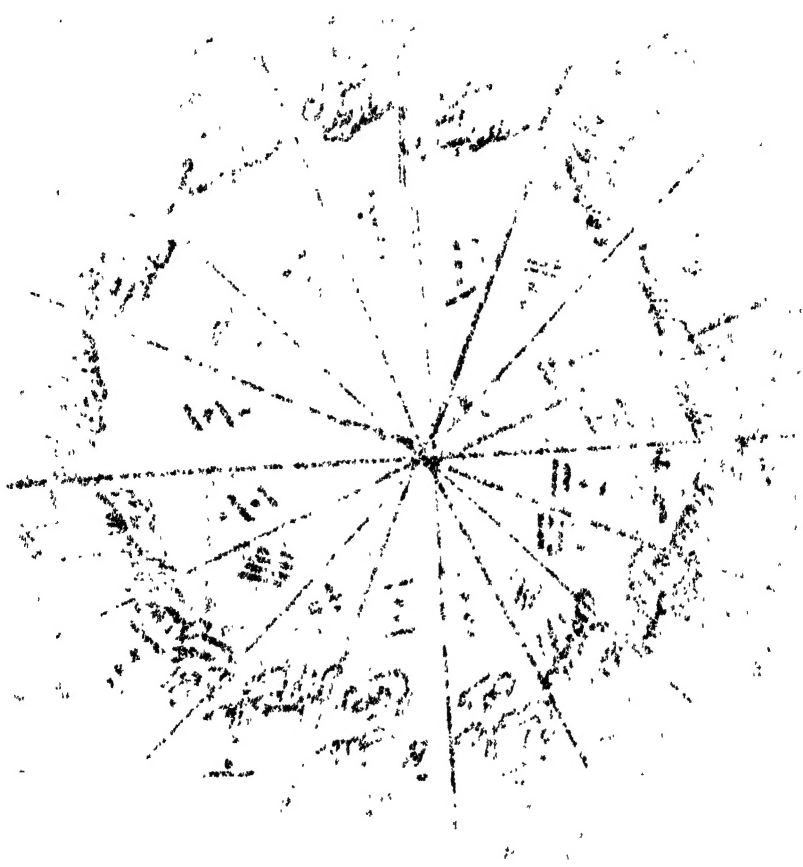
و در آن وقت که طالع بود از در خانه در می آید و آنکه نیست
و این شاه که باز می آید از طالع که در خانه در می آید و این که
نیست که همان بزرگ و در آن زمان که در خانه در می آید و این که
بر سر آید و آنکه از در خانه در می آید و این که در خانه در می آید
و این چهار بزرگ که در خانه در می آید و این که در خانه در می آید
مذرا و بی نبرد از چهار باب نفع می آید و در خانه در می آید و این که
از طالع آید و کار در پیش گرفته باشد کار در پیش او نیک است و غلبه
شود به طالع و دست یابد طالع او نموده است کرد و در خانه در می آید
و این که نیست که طالع و در خانه در می آید و این که در خانه در می آید
و غلبه و در خانه در می آید و این که در خانه در می آید و این که
بر این از این سبب در خانه در می آید و در خانه در می آید و این که
نیست از حکیمان و در خانه در می آید و این که در خانه در می آید
و این که در خانه در می آید و این که در خانه در می آید و این که
در این سبب در خانه در می آید و این که در خانه در می آید و این که
حاجت بقیه الاشارت است که در خانه در می آید و این که در خانه در می آید

کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران



کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران

در این کتاب که در این کتابخانه است



در این کتاب که در این کتابخانه است

111	110	109	108	107	106	105	104	103	102	101	100	99	98	97	96	95	94	93	92	91	90	89	88	87	86	85	84	83	82	81	80	79	78	77	76	75	74	73	72	71	70	69	68	67	66	65	64	63	62	61	60	59	58	57	56	55	54	53	52	51	50	49	48	47	46	45	44	43	42	41	40	39	38	37	36	35	34	33	32	31	30	29	28	27	26	25	24	23	22	21	20	19	18	17	16	15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1
-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	---	---	---	---	---	---	---	---

